باسمه تعالی

شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی

عنوان	تحفه سلیمانیه		
درجه نفاست	نفیس	نوع رسم ۳	خطی ◉ / چاپ سنگی ○
شماره اموالی	۱۹۴۱	اندازه	۱۹×۱۴
قطع	جیبی	تعداد اوراق	۲۶

آسیب شناسی و اقدامات مرمتی

درصد تخریب اوراق	۱۰ ✓ / ۲۰ ○ / ۵۰ ○ / ۸۰ ○	از هم پاشیدگی عطف	دارد ○ / ندارد ✓
نیاز به جعبه	دارد ○ / ندارد ✓	نوع آفت	شیمیایی ○ / زیستی ○ / فیزیکی ○
نیاز به جلد سازی	دارد ○ / ندارد ✓	نیاز به مرمت جلد	دارد ○ / ندارد ✓
نیاز به مرمت اوراق	دارد ○ / ندارد ✓	نیاز به دوخت عطف	دارد ○ / ندارد ✓
نیاز به لکه گیری	دارد ○ / ندارد ✓	نیاز به گردگیری	دارد ○ / ندارد ✓
نیاز به آفت زدایی	دارد ○ / ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی	دارد ○ / ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. [signature] ۲. ابراهیمی ۳.

ناظر:

اقدامات انجام شده:

تاریخ بررسی: ۸۹/۵/۲۵ تاریخ اقدام:

باز بین شد
۶۱۳۵۳

میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

تحفه سلیمانیه

اسم کتاب ترجمة العلوی فی شرح الطب الرضوی بفارسی ضمیمه دارد

مصنف متن از حضرت رضا ع شرح از ~~ضیاء الدین فضل الهی الحنفی الراوندی~~ محمد نفیس یزدی

~~مؤلف~~

خطی نستعلیق ۱۹ سطری

چاپی

سال ~~طبع~~ یا تحریر — عدد اوراق ۲۶

جزء کتب اخبار شماره ۴۱۵

شماره عمومی ۱۹۴۱ شماره قبض

واقف میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۱۹ عرض ۱۳ سانتیمتر قفسه

۱۰۱

طب ۲۵۵

فهرس

للمطه
الله
لا ابد الحل طلس
مراح الا
التفلسيو
وراح
ما فوالحم للفاضل
الهو محي قال لعم
عمال عم الابدال
وعلم الادمان
وعلم السعر وعلم
المسدرو المعاد
سبدا اكر ليس ومعاصلها
وعلم الاخلاق
المولفه لها
والمصلحه لها
قال حرالاخلاق
طرسار الطه
كملا كحم

ج ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الرسالة الذهبية في الطب التي بعث بها الامام الهمام علي بن موسى الرضا عليه السلام الى الملوك العباسي في صحة المزاج وتدبيره بالاغذية والاشربة والادوية يعني اين رساله ذهبيه است در علم طب الجنان رساله كه فرستاد اين رساله را امام بزرگ كريم علي بن موسى الرضا عليه السلام بسوی مامون عباسي درباب صحة مزاج وتدبير آن بغذاها وشربتها و دواها

قال امام الانام غرة وجه الاسلام مظهر الغموض بالرؤية اللامعة كاشف الرموز في الجفر والجامعة اقضى من قضى بعد جده المصطفى و اغزى من غزى بعد ابيه علي المرتضى امام الجن والانس علي بن موسى الرضا صلوات الله عليه وعلى ابائه النجباء الكرام الاتقياء يعني گفت امام جميع مخلوقات نور روی پيشانی اسلام ظاهر سازنده مشكلها بفكر درخشنده روشن سازنده رمزها كه در دو كتاب جفر و جامعه اند كه خدای اين دو كتاب را بحضرت امير المؤمنين عليه السلام فرستاده و درين دو كتاب مذكور است الخ تا روز قيامت خواهد شد والحال

اين دو كتاب نزد امام الثقلين صاحب العصر والزمان صلوات الله عليه است و امامي كه بهترين حاكمي است كه حكم نموده در شرع بعد از جد آن امام كه حضرت پيغمبر باشد صلى الله عليه وآله و امامي كه جهاد نموده بيشتر و بهتر از كسي كه جهاد نموده اند بعد پدر بزرگوار آنحضرت كه حضرة مرتضى علي عليه الصلواة والسلام بوده باشد امام آدميان و جنيان علي بن موسى الرضا كه رحمت خدای بر آن امام باد و بر پدران آن امام كه نجيبان و كريمان و پرهيزكاران اند اعلمكم يا امير المؤمنين ان الله تعالى لم يبتل العبد المؤمن ببلاء حتى جعل له دواء يعالج به ولكل صنف من الداء صنف من الدواء و تدبيره يعني بدان اي امير مؤمنان و مراد مامون عليه اللعنه است و امام عليه السلام از باب تقيه او را امير المؤمنين ناميده است و بتحقيق كه خداي مبتلا و گرفتار نساخته بنده صاحب ايمان را به بلايي تا آنكه گردانيده از براي آن بنده مؤمن دوای كه علاج نمايد بآن دوا درد خود را و از براي هر قسمي از درد قسم از دوا و تدبير آفريده شده است ولعت ذلك ان الاجسام الانسانية جعلت على مثال الملك فملك الجسد هو ما في القلب والعمال العروق والاوصال والدماغ يعني بيان اين مطلب آنست كه جسمهاي بدن آدمي آفريده شده است بر نمونه مملكت و شهر پس پادشاه بدن الخ آنست كه در دولست كه روح حيوانيه باشد و غلامان و كاركنندگان آن پادشاه رگها و مفصلها و مغز سر است وبيت الملك قلبه وارضه الجسد و اعوانه يداه ورجلاه وعيناه وشفتاه ولسانه واذناه وخزائنه معدته وبطنه وحجابه صدره يعني خانه اين پادشاه دل آدميت

وزبان او

ورمین محل حکم این پادشاه بدن آدمیست ویاری دهندگان این پادشاه
دو دست آدم و دو پای او و دو چشم او و دو لب او و دو گوش اوست
وخزانهٔ این پادشاه معده آدمی وشکم اوست ودربانان پادشاه سینهٔ آدمی
فالیدان عونان تقرّبان وتبعّدان وتمهلان علی ما یوحی الیهما الملك
حیث یشاء یعنی پس دو دست دو یاری دهنده اند که نزدیک میسازند
نفع را بسوی او و دور مینمایند ضرر را از او وعمل مینمایند بدانچه میفرستد بسوی
این دو دست پادشاه بدن که دل باشد بهر طرف که خواهد این پادشاه
والعینان تدلّان علی ما یغیب عنه لانّ الملك من وراء حجاب لا یوصل
الیه الا بهما وهما سراجان ایضا یعنی دو چشم باینطریق یاری میدهند
که دلالت میکنند وراه مینمایند پادشاه را بر آنچه پنهان است از پادشاه
بواسطه آنکه پادشاه را از عقب پرده مانع چند است که آنها استخوان سینه
وپردهای شش وغلاف دلست ورسانیده نمیشود چیزی بآن پادشاه
مگر بسبب این دو چشم واین دو چشم دو چراغند نیز در بدن وحصن الجسد
وحرزه الاذنان لا تدخلان علی الملك الا ما یوافقه لانهما لا تقدران
ان تدخلا شیئا حتّی یوحی الملك الیهما فاذا اوحی الیهما اطرق الملك
منصتا لهما حتی یعی منهما ثم یجیب بما یری

والرجلان تنقلان الملك

حصار بدن ونگاهدارنده آن دو گوشست که داخل نمیسازند بر پادشاه
مگر آنچه موافق امر پادشاه بوده باشد بواسطه آنکه این دو گوش قادر نیستند
که داخل سازند چیزی را بر پادشاه تا آنکه امر نماید آن پادشاه این دو گوش را

پس هرگاه امر نماید پادشاه دو گوش را التفات می نماید این پادشاه
از برای شنیدن این دو گوش تا آنکه بشنود از این دو گوش پس جواب میدهد
آن پادشاه آنچه اراده نماید پس متکلم شود از جانب این پادشاه
زبان با آلتهای بسیار که از جمله آن آلتها هوای دلست که از سینه بیرون می آید
ویکی دیگر از آن دو لبست ولیس للشفتین قوّة الا
بالاسنان ولیس یستغنی بعضها عن بعض لا یحسن الا بترجیعه فی الانف
لانّ الانف یزیّن الکلام المنفخ المزهاد یعنی ونیست از برای دو لب
قوّتی مگر بدندانها ونیست مستغنی بعضی از آنها از بعض دیگر وگفتگو نیکو نمیشود
مگر بسبب برگردانیدن وجهیدن کلام در بینی بواسطه آنکه دیگ سوراخ بینی
زینت میدهد گفتگو را همچنانکه زینت میدهد سوراخی که در صورناست و
هیئه گشاده است وشبیه است بینی آدمی آواز صورنا را که اگر آن سوراخ
صورنا را مسدود نمایند آواز بیرون نمی آید وکذلك المنخران هما
ثقبتا الانف یدخلان علی الملك ما یحبّ من الریح الطیّبة فاذا جاءت
الریح نتن الی الملك اوحی الی الیدین فحجبا بین الملك وتلك الریح
یعنی که همچنین که منخر که دو سوراخ بینی اند داخل میسازند بر پادشاه آنچه دوست میدارد
پادشاه از بوی خوش پس هرگاه که بوئی که بد می آید پادشاه را امر مینماید آن
پادشاه بدو دست یعنی پس مانع میشوند دو دست میان این پادشاه وآن بوی
وللملك مع هذا ثواب وعذاب فعذابه اشدّ من عذاب الملوك
الظاهرة القاهرة فی الدنیا وثوابه افضل من ثوابهم فامّا عذابه

بالتسادة والكلام

نقبتان

اما
فالحزن و نوابه الفرح یعنی از برای این پادشاه است این حال احسان و بخشش
وغضب و عقوبت پس غضب آن پادشاه سخت تر است از غضب پادشاهان روی زمین
اما غضب آن پادشاه دلگیری و اندوه است که ادمی را بهم مرسد و اما
بخشش آن پادشاه فرح و شگفتگی است که ادمی را حاصل میشود واصل
الحزن فی الطحال واصل الفرح فی الشرب والکلیتین وفیهما عرقان
موصلان الی الوجه فمن هناک یظهر الفرح والحزن فتری
علامتهما فی الوجه یعنی اصل و باعث اندوه سپرز است و اصل
شگفتگی در پردهٔ پیه روی معده است که آن پرده پیه در زیر صفاقست
اربطار ولنت ودرد و گرده است و در سپرز و پیه روی معده و گرده ها رگهاست
ظاهر میشود و بهم مرسد اندوه و شگفتگی خاطر پس دیده میشود علامت اندوه
و فرح در روی وهذه العروق کلها طرق من العمال الی الملک
ومن الملک الی العمال ومصداق ذلک انه اذا تناولت الدوا
ادته العروق الی موضع الداء باعانتها یعنی این رگها تمام راهی
چند اند از کارکنندگان بسوی آن پادشاه و از پادشاه بسوی کارکنندگان
و دلیل این مطلب آنست که هر گاه تناول نمودی و خوردی دوای را میرسانند
آن دوا را رگها بسوی محل درد بیماری رگها اعلم ان الجسد بمنزلة الارض
الطیبة متی تعهدت بالعمارة والسقی من حیث لا یزداد فی الماء تعهدت
لتغرق ولا ینقص منه فیعطش دامت عمارتها وکثر ریعها وزکا
زرعها وان تغوفل عنها فسدت ولم ینبت فیها العشب فالجسد

بهذه المنزلة وبالتدبیر فی الاغذیة یصلح ویزکوا العافیة فیه فانظر ما
یوافقک ویوافق معدتک ویقوی علیه بدنک ویستمریه من
الطعام فقدره لنفسک واجعله غذاک یعنی بدان به تحقیق که جسد
ادمی بمنزلهٔ زمین است که زراعت دران نیکو شود پس هر گاه زمین
زراعت را خواهند که اباد ان کنند باین طریق که آب آنرا بسیار ندهند
که مبادا از آب بسیار فرو کرده و غرق سازد و آب کمتر از مقدار حاجت ندهند که مبادا
زراعت تشنه بماند در ین وقت دایم میشود اباد انی و بسیار میشود حاصل آن و نمو میکند زراعت
آن زمین و اگر غافل شوند از آن زمین و باین قانون عمل نشود فاسد و ضایع شود زراعت
آن و از این گیاه نروید پس جسد آدمی نیز باین منزله است که بسبب تدبیر در غذاها بدن صحیح
و سالم میباشد و در آن عافیت و صحت زیاده میشود پس ملاحظه نمای آنچه موافق بدن است و
موافق معده است و قوت دارد بران بدن بهمان اکتفا کن و اندازه از آن بگیر و از آن غذای خود
گردان واعلم ان کل واحد من هذه الطبایع یحب ما یشاکلها فاتخذ ما
یشاکل جسدک یعنی بدان بتحقیق که هر یک از چهار طبیعت که گرم و تر و سرد و خشک
بود باین طریق که مناسب طبیعت گرم غذای سرد است و مناسب طبیعت سرد غذای گرم است
و مناسب طبیعت تر غذای خشک است و مناسب طبیعت خشک غذای تر پس غذای خود
گردان آنچه مناسب بدن است ومن اخذ من الطعام زیادة لم یغذه ومن اخذ
بقدره لا زیادة علیه ولا ینقص فی غذائه نفعه وکذلک سبیل ان یاخذ من
الطعام کفایتک فی ایامه وارفع یدک منه وبک الیه بعض القرم وعندک الیه
میل فانه اصلح لمعدتک ولبدنک وازکی لعقلک واخف علی جسمک یعنی

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

هر که صرف نماید از طعام زیاده بر قدر حاجت آن غذا اعضای او بالتمام نمی‌شود و نفع نمی‌بخشد و هر که
بخورد بقدر حاجت نه زیاده بر آن و نه کمتر نفع دهد او را و طریق صرف نمودن غذا این است که
آنقدر صرف نمائی که ترا احتیاج بآن هست در اوقات صرف نمودن غذا و دست از طعام
باز داری و با تو باشد بسوی طعام بعضی از خواهش و میل بسوی طعام که این روش صرف
نمودن غذا مناسب‌تر است بواسطه معده تو و بدن تو و موجب زیادتی ادراک و عقل می‌شود
و باعث ثقل و سنگینی بدن نمی‌شود بلکه بدن را سبک می‌سازد از ثقل خلطهای فاسد
یا امیر المؤمنین کل البارد فی الصیف والحار فی الشتاء والمعتدل فی الفصلین
علی قدر قوتک وشهوتک یعنی ای امیر المؤمنین و مقصود مأمون ملعون است از
باب تقیه چنانچه گذشت بخور غذای سرد در تابستان و غذای گرم در زمستان و غذای
معتدل که نه سرد و نه گرم باشد در بهار و پاییز بقدر قوت بدن و معده بر هضم آن و بقدر
اشتها و خواهش وابدأ فی اول الطعام باخف الاغذیة التی یغتذی
بها بدنک بقدر عادتک وبحسب طاقتک ونشاطک وزمانک الذی
یجب ان یکون اکلک فی کل یوم عندما یمضی من النهار ثمان ساعات اکلة
واحدة او ثلث اکلات یومین تتغذی باکرا فی اول یوم ثم تتعشی فاذا
کان فی الیوم الثانی تتغذی مضی ثمان ساعات من النهار اکلت اکلة واحدة
ولم تحتج الی العشاء وکذا امر جدی صلی الله علیه وآله علیا ع فی کل یوم
وجبة وفی غده وجبتین ولیکن ذلک بقدر لا یزید ولا ینقص وارفع
یدیک من الطعام وانت تشتهیه یعنی ابتدا کن در خوردن بسبکترین غذاها بقدر آنچه
بدن عادت بآن غذا نموده و بحسب قوت و طاقت بدن بر هضم آن و بقدر اشتها و زمانی
که لازم است که غذا تناول نماید در هر روز بعد از آنکه گذشته باشد از روز هشت

ساعت

ساعتها در دو روز سه مرتبه غذا صرف نمای باین طریق که در طرف صبح غذا میل نمای و در طرف
شب نیز غذا صرف کن پس روز دیگر وقتی که هشت ساعت از روز گذشته باشد غذا میل فرمائی
یکبار پس در این روز که روز دوم باشد احتیاج نمی‌شود باینکه طرف شب غذا صرف شود
همچنین امر فرمود جد بزرگوارم حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله مرتضی را علیه السلام که در یک روز یکبار
غذا صرف کن و در روز دیگر دو بار بقدری و اندازه که زیاد و کم نبوده باشد و دست از
طعام باید کشید وقتی که هنوز اشتها باقی بوده باشد ولیکن شربک علی اثر طعامک هذا
من الشراب الصافی العتیق مما یحل شربه والذی انا واصفه فیما بعد یعنی باید
که آشامیدن تو شراب را بعد از خوردن طعام مذکور بوده باشد از شراب صافی کهنه از آن قسم
که حلال است آشامیدن آن و شرابی که من وصف و بیان آن را می‌نمایم بعد از این ونذکر
الآن ما ینبغی ذکره من تدبیر فصول السنة وشهورها الرومیة الواقعة
فیها فی کل فصل علی حدة وما یستعمل من الاطعمة والاشربة وما یجتنب
منه وکیفیة حفظ الصحة من اقاویل القدماء ونعود الی قول الائمة علیهم
السلام فی صفة شراب یحل شربه ویستعمل بعد الطعام یعنی ذکر می‌کنیم و بیان می‌نمائیم
الحال آنچه سزاوار است ذکر نمودن آن از تدبیر که باید آدمی بنماید در هر فصلی از فصلهای
سال علیحده و در هر ماهی از ماههای بحساب رومی واقع می‌شود در آن فصلهای سال
و تدبیر هر فصلی از فصلها که کدام غذا و شربتها را باید خورد و کدام را نباید خورد و بیان
نمائیم که چگونه باید صحت بدن را حفظ نمود از گفته‌های پیغمبران متقدمین و باز میگردیم
بگفته امامان علیهم السلام در باب وصف نمودن شرابی که حلال است آشامیدن آن و استعمال
نموده می‌شود بعد از طعام ذکر فصول السنة اما فصل الربیع فانه روح الزمان

واوّله وعدّة ایامه ثلثون یوما وفیه یطیب اللیل والنهار ویلین الارض
ویذهب سلطان البلغم ویهیج الدم ویستعمل فیه من الغذاء اللطیف واللحوم
والبیض النیمبرشت وتشرب الشراب بعد تعدیله بالماء وینفی فیه اکل البصل
والثوم والحامض ویحمد فیه شرب المسهل ویستعمل فیه الفصد والحجامة یعنی
بیان فصلهای سال باینطریق است که ازجمله فصلها فصل بهار است واین بهار بمنزله
روح فصلها است چه طبیعت روح گرم وتر است ودراین فصل نیز مزاج آدمی
مایل بگرمی وتریست وماه اوّل بهار را بزبان رومی آذار گویند وعدد روزهای این
ماه سی است ودراین ماه شب وروز نیکو میشود یعنی هوا باعتدال میباشد بسیار گرم وبسیار
سرد نیست وزمین نرم میشود که ازان اقسام گلها وریاحین وگیاهها میروید وبلغم
کم میشود وخون دربدن شروع درزیادتی مینماید چه مزاج این فصل گرمست ومزاج بلغم سرد
پس بلغم گداخته میشود ومناسب مزاج خونست که گرم وتر است پس خون دربدن فصل زیاده
میشود وباید که استعمال نموده شود دراین فصل غذاهای لطیف وگوشتهای نازک وتخم مرغ
نیم پخت وآشامیده شود دراین فصل شراب حلال که بیان نموده خواهد شد بعد ازانکه پاره
آب داخل آن نموده باشند ودراین فصل ازخوردن پیاز وسیر وترشیها پرهیز باید نمود ونیکو
پسندیده است دراین فصل خوردن مسهل وفصد وحجامت نمودن والثانی نیسان ثلثون یوما
فیه یطول النهار ویقوی مزاج الفصل ویتحرک الدم وتهب فیه الریاح الشرقیة
ویستعمل فیه من المأکول المشویة بالخل ولحوم الصید ویجامع والتمرخ بالادهان
فی الحمام ولا یشرب الماء علی الریق ویشم الریاحین والطیب یعنی ماه دویم
فصل بهار را بزبان رومی نیسان میگویند واین ماه سی روز است ودراین ماه دراز

میکردد

میکردد وقوی میشود مزاج این فصل که گرم وتر است بجهت آنکه عین فصل بهار است پس درینماه
مزاج بهار واثر آن بسر حدّ کمال خواهد رسید ودرینماه بحرکت درمی آید خون وبسیار میشود
دراین ماه بادهای ازطرف مشرق میوزد وبکار باید برد دراینماه ازخورشها وگوشتهای که
بریان شده باشد وانچه درسرکه داخل نموده باشند وگوشتهای شکار باید خورد وبسیار جماع
میتوان نمود ودرحمام روغنها ببدن می باید مالید وبامعده خالی آب نباید خورد ودرین
ماه باید ریحانها بویید وبوی خوش بکار برد والثالث ایار احد وثلثون یوما تصفو
فیه الریاح وهو آخر فصل الربیع وقد نهی عن اکل الملوحات واللحوم الغلیظة
کالرؤس ولحوم البقر واللبن وینفع فیه دخول الحمام اوّل النهار ویکره فیه
الریاضة قبل الغذاء یعنی ماه سیم بهار را که ازا در لغت رومی ایار گویند سی ویکروز است
صاف وخالص میکردد دراینماه بادها از بخارهای فاسد واین ماه آخر فصل بهار است و
نیکو نیست دراینماه خوردن غذاهای رنگین وگوشتهای غلیظ مثل گوشت کله وگوشتهای
گاو وآشامیدن شیر ونافع ونیکوست دراینماه بحمام رفتن اوّل روز ونیکو نیست درینماه
حرکت بسیار کردن وریاضت کشیدن پیش از حمام والرابع حزیران ثلثون یوما
یذهب فیه سلطان الدم ویقبل زمان المرة الصفراویة وینهی فیه عن التعب
واکل اللحم دهنا والاکثار منه وشم المسک والعنبر وینفع فیه اکل البقول الباردة
کالهندباء وبقلة الحمقاء واکل الخضر کالخیار والقثاء والسبرخشت والفاکهة
الرطبة واستعمال الحمضات ومن اللحوم لحم معز الثنی والجدی ومن الطیور الدجاج
والطیهوج والدراج والالبان والسمک الطری یعنی ماه اوّل تابستان که ازا
بلغت رومی حزیران گویند سی روز است کم میشود درینماه خون وشروع درزیادتی مینماید

صفرا و نیکو نیست درین ماه حرکت بسیار کردن و بدر آفتاب فرمودن و گوشتهای چرب
را بسیار خوردن و مشک و عنبر بوییدن و نفع میدهد درین ماه خوردن سبزیهای
و چیزهای خنک مثل برگ کاسنی و برگ خرفه و خوردن خیار و شنگ و شیرخشت و
میوهای تازه پر رطوبت و خوردن ترشیها و از گوشتها گوشت شیشک و بزغاله
و از مرغان گوشت مرغ خانگی و طیهو و دراج و خوردن شیروهای تازه
تموز احد و ثلثون یوما فیه شدة الحر و تغور المیاه و یستعمل فیه شرب
الماء البارد علی الریق و یوکل فیه الاشیاء الباردة الرطبة و یکسر فیه مزاج
الشراب و یوکل فیه الاغذیة اللطیفة السریعة الهضم کما ذکر فی حزیران
و یستعمل فیه من البخور الریاحین البارد الرطب الطیب الرائحة یعنی نام ماه
دویم تابستان تموز سی و یک روز است درین ماه سخت میشود گرما و کم میشود آب چشمها
و درین ماه خنک باید آشامیدن بناشتا و درین ماه چیزهای سرد و تر باید خورد و آب
داخل شراب جلابا که ذکر آن خواهد شد بعد از این بسیار باید نمود تا حرارة باره کم
شود آنگاه آشامید و غذاهای لطیف زود هضم باید خورد مثل گوشت شیشک
و بزغاله و گوشت طیهو و دراج و شیر باید آشامید چنانچه در حزیران بیان نموده شد
و باید که بوئید درین ماه از شکوفها و گلها آنچه سرد و تر و خوشبو بن [?]
آب
احد و ثلثون یوما فیه تشتد السموم و یهیج الزکام باللیل و یهب الشمال
و یصلح المزاج بالتبرید و الترطیب الریاحین الباردة یعنی ماه آب
سی و یک روز است و درین ماه بسیار میوزد بادهای گرم سموم که کشنده است و زکام
بهم میرسد در شب و باد شمال میوزد و مزاج را باصلاح باید آورد بخوردن چیزهای

سرد

سرد و تر و نفع میدهد خوردن ماست و جماع ضرر میرساند و مسهل نباید خورد و حرکتهای
سخت که باعث آزار بدن شود نباید نمود و گلها و ریحانهای سرد باید بوئید
ایلول ثلثون یوما فیه یطیب الهواء و یقوی المرة السوداء و یصلح شرب المسهل
و ینفع فیه اکل الحلاوات و اصناف اللحوم المعتدلة کالجدی و الحولی من الضان
و یجتنب اکل لحم البقر و الاکثار من الشواء و دخول الحمام و یستعمل فیه الطیب
المعتدل المزاج و یجتنب اکل البطیخ و القثاء یعنی ماه ایلول سی روز است درین ماه
هوا نیکو میشود و سودا زیاده میشود و نیکوست خوردن مسهل و نفع میدهد خوردن شیرینیها
و اقسام گوشتهای معتدل مثل گوشت بزغاله و بره یک ساله و نباید خورد گوشت گاو
و بریان نیز کمتر باید خورد و حمام کمتر باید رفت و بوی خوش معتدل بکار باید برد و از
خربزه و خیار اجتناب نماید   تشرین الاول احد و ثلثون یوما تهب فیه الریاح
المختلفة و یتنفس فیه الصانع [?] و یجتنب فیه الفصد و شرب الدواء و یحمد
فیه الجماع و ینفع اکل اللحم السمین و الرمان المز و الفاکهة بعد الطعام و یستعمل
فیه اکل اللحوم بالتوابل و یقلل فیه من شرب الماء و یحمد فیه الریاضة یعنی ماه
تشرین الاول سی و یک روز است میوزد درین ماه بادهای مختلف و میوزد درین ماه باد صبا اجتناب
باید نمود درین ماه از فصد و نیاشامید دوا مسهل و نیکو و پسندیده است درین ماه جماع و نافع
خوردن گوشت فربه و انار ترش و شیرین که انار میخوش گویند و میوه بعد از طعام و درین ماه
گوشتها را با سبزیها و چوبها و داروهای گرم بکار باید کرد و آب کمتر باید آشامید و نیکوست
درین ماه حرکتهای سخت   تشرین الآخر ثلثون یوما فیه یقطع الامطار الوسمی و
ینهی فیه عن شرب الماء باللیل و یقلل من دخول الحمام و الجماع و یشرب بکرة

كل يوم جرعة ماء حار ويجتنب اكل البقول والكرفس والنعناع والجرجير يعني
ماه تشرين الثاني سي روز است درين ماه رطوبت ميشود باران كه درماه بهار بود ونيكو نيست درين
ماه اشاميدن آب در شب وبحمام كمتر بايد رفتن وجماع كمتر بايد نمود وبايد اشاميدن در
اول هر روز جرعه از آب كرم ونبايد خورد سبزيها وكرفس ونعناع وجرجير كه از اكلج
كويند كانون الاول احد وثلثون يوما يقوى فيه العواصف وتشتد فيه البرد
وينفع فيه كل ما ذكرناه في تشرين الثاني ويحترز فيه من اكل الطعام البارد
ويتقي فيه الحجامة والفصد ويستعمل فيه الاغذية الحارة بالقوة والفعل
يعني ماه كانون اول سي ويكروز است سخت ميشود درين ماه بادهاي تند وسرما ونفع دارد
درين ماه انچه در تشرين الثاني مذكور شد واجتناب بايد نمود درين ماه از خوردن طعام سرد
واز حجامت وفصد واستعمال بايد نمود غذاهاي كرم بحسب طبيعت كه بالتشريف بالفعل كرم
ساخته باشد كانون الاخر احد وثلثون يوما يقوى فيه غلبة البلغم وينبغي ان
يتجرع فيه الماء الحار على الريق ويحمد فيه الجماع وينفع الاحساء والبقول الحارة
كالكرفس والجرجير والكراث وينفع فيه دخول الحمام اول النهار والتمريخ بدهن
الخيري وما اشبهه ويحذر فيه الحلو واكل السمك الطري ولبن م يعني ماه كانون الثاني
سي ويكروز است بسيار زياد ميشود درين ماه بلغم وسزاوار نيست كه اشاميده شود
درين ماه آب كرم در اول روز ناشتا ونيكو وپسنديده است درين ماه جماع ونفع ميرساند
خوردن كاچيهاي كرم وسبزيهاي كرم مثل كرفس وكلج وكندنا ونافعست درين ماه
داخل شدن حمام اول روز وبر بدن ماليدن روغن خيري كه كل شبو كويند وانچه
مثل اين باشد وحذر بايد نمود درين ماه از خوردن شيرينها وخوردن ماهي تازه

شباط ثمانية وعشرون يوما ويختلف فيه الرياح ويكثر الامطار ويظهر
العشب ويجري فيه الماء وينفع فيه النوم ولحم الطير والصيود والفاكهة اليابسة
ويقلل من اكل الحلوات ويحمد فيه كثرة الجماع والحركة والرياضة يعني ماه شباط
بيست وهشت روز است ودرين ماه بادهاي مختلف ميوزد وبسيار ميباشد بارانها وظاهر
ميشود كياه صحرا وجاري وبسيار ميشود آبها ونفع ميرساند خوردن سير وكوشت جانوران
پرنده وكوشت شكار وميوه خشك كرده وكمتر بايد خوردن درين ماه شيرينها ونيكو وپسنديده است
بسيار جماع نمودن وحركتهاي سخت نمودن وبدن را رياضت فرمودن صفة الشراب
الذي يحل شربه واستعماله بعد الطعام وقد تقدم ذكر بعضه عند ابتدائنا بالقول
على فصول السنة وما يعتمد فيها من حفظ الصحة يعني صفت شرابي كه حلال است اشاميدن آن
وبكار بردن آن وبتحقيق كه پيشتر مذكور شد منفعتهاي اين شراب در وقتي كه شروع كرديم ما
بكفتن آنچه در فصلهاي سال بايد بكار برد وآنچه عمده است در اين فصلها از حفظ نمودن صحت
وصنعته يؤخذ من الزبيب المنقى عشرة ارطال فيغسل وينقع في ماء صاف غمره وزيادة
عليه اربع اصابع ويترك في انائه ذلك ثلثة ايام في الشتاء والصيف يوما وليلة
ثم يجعل في قدر نظيفة وليكن الماء ماء السماء ان قدر عليه والا فمن الماء العذب
الذي ينبوعه المشرق ماء براقا ابيض خفيفا وهو قائل على شيء من السخونة والبرد
وتلك دلالة على خفة الماء ويطبخ حتى ينفح ثم يعصر ويصفى ماؤه ويبرد ثم يرد الزبيب وينقع م
على القدر ثانيا ويؤخذ مقداره بعود ويغلى بنار لينة غليانا لينا رقيقا حتى
يمضي ثلثاه ثم يأخذ من عسل النحل المصفى رطل فيلقى عليه ويؤخذ مقداره ومقدار
الماء الحاير كان من القدر ويغلى حتى تذهب قدر العسل ويعود الى حده ويؤخذ ويبقى ثلثه م

صفیقه بزر

خرقة صفیقة فیجعل فیها زنجبیل وزن درهم ومن قرنفل نصف درهم ومن دارچینی

ومن العود الهندی مثله ومن زعفران درهم ومن سنبل نصف درهم ومن الهند با مثله ومن مصطکی

ومن نصف درهم نصف درهم بعد ان یسحق کل واحدة علیحدة وینخل ویجعل فی خرقة ویشد بشد جیدا بخیط

ویلقی فیه ویمرس الخرقة فی الشراب بحیث تنزل قوی العقاقیر التی فیها ولا یزال

یعاهد بالتحریك علی نار لینة برفق حتی یذهب منه مقدار ویرفع القدر ویبرد

ویدخر مدة ثلثة شهور حتی یتداخل مزاجه بعضه فی بعض بعض طریق ساختن وعمل

آوردن شراب حلال اینست که گرفته شود از مویز منقی ده رطل که هر رطلی یکصد و سی درهم

بوده باشد یعنی شصت و پنجمثقال صیرفی بوده باشد پس بشویند وبخیسانند در آب صاف خالص آب

تمام مویز را فرو گرفته باشد و بر روی او چهار انگشت نیز ایستاده باشد و گذاشته شود در همین

ظرف سه روز اگر عمل در فصل زمستان واقع شود و در فصل تابستان یکروز و یکشب

بگذارند پس بکدازند از آن در دیگ پاکیزه و باید که بوده باشد این آبی که مویز را در آن میخیسانند

آب باران اگر مقدور باشد و اگر باران ممکن نباشد پس از آب شیرین خوشگواری که بر چشمه از

از طرف مشرق بوده باشد آب صاف درخشنده سفید که سبک وزن باشد و این آب سبک آن

آبیست که زود قبول می نماید سرد شدن و گرم شدن را و این زود سرد شدن و زود

گرم شدن علامت سبکی آبست بعد از آن جوش داده شود تا آنکه بزرگ شود و برآمده

شود و دانها یش پخته شود پس بیفشرند و صاف نمایند آب آورا و سرد نمایند پس باز در

دیگ کنند مرتبه دوم و معلوم نمایند مقدار شیره مویز را بعلامتی چوبی پس جوش دهند

اورا با آتش ملایم جوش دادن ملایم هموار تا آنکه از سه حصه دو حصه رود و یک حصه

باقی ماند از آن علامت چوبی که کرده بودند پس گرفته شود از عسل زنبور الخالص عسلی

که صاف محض باشند یک رطل پس پخته شود آن عسل بر آن شیره مویز و معلوم نمایند مقدار

آن عسل را و مقدار آن آب مویز را که تا بکجای دیگ است و جوش داده شود تا آنکه بر طرف شود

مقدار و عود کند آنچه در میان دیگ است بان حدی و مقداری که شیره مویز پیش از ریختن

عسل بود و در اثنای همین جوش دادن بگیرند پارچه کرباس که چشمهای آن کوچک و تنگ

بوده باشد پس بکدازند در آن پارچه زنجبیل بقدر درهم شرعی که نصف مثقال صیرفی بوده باشد و از

قرنفل نصف درهم و از دارچینی مثل قرنفل یعنی نیم درهم و از سنبل الطیب درهم و از نخ

کاسنی نصف درهم و از مصطکی نصف درهم بعد از آنکه کوبیده شده باشد هر یک از اینها به

تنهایی و بیخته شود و گردانیده شود در پارچه و بسته شود سر آن پارچه بر شته بستن

نیکویی و انداخته شود این پارچه در آن دیگ و حل محکم شود و مالیده شود آن پارچه

در آن شراب تا بحدی که داخل شود قوتها و خاصیتهای اجزایی که در میان پارچه است

بالتمام در شراب و همیشه حرکت داده شود این پارچه در میان شراب با آتش ملایم هموار

تا آنکه بر طرف شود از آن شراب مقدار عسل و بردارند از روی آتش و خنک سازند و ذخیره

نمایند و نگاه دارند مدت سه ماه تا آنکه داخل شود خاصیت و قوت بعضی از اجزاء در

خاصیت بعض دیگر و حینئذ یستعمل مقدار ما یشرب منه او قیة با و قیتین

من الماء القراح فاذا اکلت مقدار ما وصفت لك من الطعام فاشرب

من هذا الشراب ثلثة اقداح بعد طعامك فاذا فعلت ذلك فقد امنت

باذن الله تعالی یومك ولیلتك من الاوجاع الباردة المزمنة کالنقرس

والریاح وغیر ذلك من اوجاع العصب والدماغ والمعدة وبعض اوجاع

الکبد والطحال والامعاء والاحشاء فان صدقت بعد ذلك شهوة الماء

فليشرب منه بمقدار النصف مما كان تشرب قبله فانه اصلح لبدن المؤمن
واكثر لجماعه واشد لضبطه وحفظه وان صلاح البدن وقوامه تكون
بالطعام والشراب وفساده ايضا بهما وان اصلحتهما اصلح البدن وان
افسدتهما افسد البدن يعنى بعد از سه ماه صرف نمايد قدر الخمر انشاميده شود از آن
شراب يك اوقيه كه ده درهم و پنج و هفت درهم است كه بحساب مثقال پنج مثقال و
هفت يك و نصف هفت يك مثقال بعمل آيد با دو اوقيه آب خالص كه ده مثقال و پنج و هفت
يك مثقال بعمل آيد پس هرگاه خوردن مقدار الخمر وصف نمودم از براى تو از طعام پس بياشام
از اين شراب سه قدح بعد از طعام پس هرگاه اين كار نمودى بتحقيق كه ايمن شدى باذن الله
در اين روز و شب از دردهاى سرد كه اينكس را افتاده و زمين گير سازد مثل كوفت نقرس
و كوفتها كه از بادها بهم رسد و غير اينها از المهاى سينه و معده و بعضى از دردهاى جگر
و سپرز و روده و آلات اندرون پس اگر اشتهاى صادق بهم رسد بعد از خوردن اين شراب
از براى كه انشاميده شود از آب بقدر نصف الخمر انشاميده بيشتر از اين بدرستى
كه اين طريق بهتر است از براى بدن مؤمن و باعث اين ميشود كه جماع بيشتر تواند
نمود و بيشتر مضبوط بهم رسد و بدرستى و تحقيق كه صلاح بدن و برپا بودن آن هم
بسبب طعام و شرابست و فساد بدن نيز بسبب طعام و شراب البته اگر موافق بدن
صرف نمودى طعام و شراب را صحيح و سالم ميماند بدن تو و اگر فاسد ساختى
و بطريق مصلحت صرف ننمودى طعام و شراب را فاسد و ضايع ميشود بدن تو
واعلم ان قوة النفوس تابعة لامزجة الابدان وان الامزجة تابعة

للهواء

للهواء يتغير بحسب تغير الهواء فى الامكنة فاذا برد الهواء مرة وتسخن اخرى
تغيرت بسببه امزجة الابدان واثر ذلك تغيرا فى القوى فاذا كان الهواء
معتدلا اعتدلت امزجة الابدان وصلحت تصرفات الامزجة فى الحركات
الطبيعية كالهضم والجماع والنوم والحركة وساير الحركات يعنى بدان بدرستى
و تحقيق كه قوة نفسهاى انسان در هر بدن تابع و پيرو مزاج بدنهاست و بدرستى كه مزاجها
تابع هواست و متغير ميشود مزاج در وقتى كه تغير يافت هوا در مكانها پس هرگاه سرد شود هوا
يكمرتبه و گرم شود مرتبه ديگر متغير ميشود بسبب اين اختلاف هوا مزاج بدنها و تاثير
ميكند از اين تغير يافتن مزاج در قوتها و افعال نفس پس هرگاه بهم رسد هوا معتدل و بر يك قرار
معتدل مى نمايد مزاجهاى بدنها را و صالح و نيكو ميباشد تصرفهاى مزاجها در حركات و كارهاى
طبيعى مثل هضم نمودن غذا و جماع و خواب و حركت طبيعيه و باقى حركتها لان الله تعالى
بنى الاجسام على اربع طبايع وهى المرتان والدم والبلغم وبالجملة حاران باردان
قد خولف ما بينهما فجعل الحارين لينا ويابسا وكذلك الباردين رطبا ويابسا ثم فرق
ذلك على اربعة اجزاء من الجسد على الرأس والصدر والشراسيف واسفل البطن
يعنى بواسطه آنكه خداى تعالى بنا نهاده و قرار داده جسمها را بر چهار طبيعت كه آنها را مره سودا
و مره صفرا و خلط خون و خلط بلغم است و مجملا دو خلط گرم كه صفرا و خون بوده باشند و دو خلط سرد
كه سودا و بلغم بوده باشند و مخالف شده است در طبيعت ميان اين دو و ميان آن دو پس گردانيده
شده است دو خلط گرم كه يكى تر و نرم است كه آن خون بوده باشد و ديگرى خشك كه آن صفرا بوده باشد
و همچنين دو خلط سرد كه سودا و بلغم بوده باشند و مخالف شده است در طبيعت ميان اين دو و ميان
آن دو پس گردانيده شده است دو خلط گرم كه يكى تر و نرم است كه آن خون بوده باشد و ديگرى خشكست

که از صفرا است و همچنین دو خلط سرد که تر کردانیده شده که از بلغم است و خلط دیگر خشک است
که از سودا است پس پراکنده و بخش کرده شد این چهار خلط بر چهار جزو از بدن که از چهار جزو
سر و سینه و بر استخوانهای پهلو که از زبان ترک قبرقه گویند و جانب زیر شکم اعلم ان
الرّاس والاذنین والعینین والمنخرین والفم والانف من الدّم وانّ الصّدر
من البلغم والرّیح وانّ الشراسیف من المرّة الصّفرآء وانّ البطن من المرّة السّودا
یعنی بدرستی که سر و دو گوش و دو چشم و دو سوراخ بینی و دهن از خونست یعنی جزو غالب
این اجزا خونست و سینه از بلغم است و هوا و قبرقه از صفراست و شکم از سوداست اعلم
انّ النّوم سلطان الدّماغ وهو قوام الجسد وقوّته فاذا اردت النّوم
فلتکن اضطجاعک اوّلا علی شقّک الیمنی ثم انقلب علی الایسر وکذلک فقم من
مضجعک علی شقّک الیمنی کما بدات به عند نومک عود نفسک القعود من اللّیل ساعتین
وادخل الخلاء لحاجة الانسان واللبث فیه بقدر ما یقضی حاجتک ولا تطل
فیه فانّ ذلک یورث دآء الفیل یعنی بدان تحقیق که خواب پادشاه دماغست یعنی
بر دماغ که مغز سر است غالبست و این خواب قوام جسد است یعنی بخواب برپاست
قوت بدن پس هرگاه اراده نمای که خواب کنی باید که بایستی خوابیدن تو اوّل بار
بر پهلوی راست بعد از آن بگرد بر پهلوی چپ و بخواب و همچنین در وقت بیدار شدن
از پهلوی چپ بر پهلوی راست بگرد تا وقت برخاستن برخیزی از خوابگاه بر پهلوی
که ابتدا نموده بودی با آن پهلو در خوابیدن که آن پهلوی راست است عادت فرما
نفس خود را بر نشستن و بیداری دو ساعت از شب و داخل شو به بیت الخلا بواسطه
حاجت که آدمی را میباشد بر رفتن بیت الخلا و درنگ نمای و مکث کن بقدر انجام قضا

حاجت

حاجت نمای و بسیار توقف منمای بجهت آنکه بسیار ماندن باعث کوفت داء الفیل میشود اعلم
انّ اجود ما استکت به لیف الاراک فانّه یجلو الاسنان ویطیب النّکهة ویشدّ
اللثة ویسمّنها وهو نافع من الحفر اذا کان باعتدال والاکثار منه یرقّ الاسنان
ویزعزعها ویضعف اصولها یعنی بهترین آنچه مسواک نمای با ریشه درخت اراک است که همین
مسواک مشهور است که از مکه معظمه می آورند بجهت آنکه این ریشه اراک جلا میدهد و روشن
میسازد دندانها را و خوشبو میسازد دهن را و سخت میسازد گوشت بن دندانها را و این
مسواک نفع میرساند و برطرف می نماید حفر را که جمعیت مثل سنگ ریزه و سفال که از جای در
بیخ دندانها بهم میرسد در صورتی که مسواک باعتدال نموده شود و بسیار نمودن نازک میسازد
دندانها را و می جنباند و ضعیف و سست میسازد بیخ دندانها را من اراد حفظ الاسنان
فلیاخذ قرن الایل محرقا وکزمازجا وسعدا وورّدا وسنبل الطیب وحب
الاثل اجزآء سوآء وملحا اندرانیا ربع جزء فیدقّه فالجمیع ناعما ویستنّ به ذرانی
فانّه یمسک الاسنان ویحفظ اصولها من الآفات العارضة ومن اراد ان یبیّض اسنانه
فلیاخذ ملح اندرانی وملح زبد البحر فیسحقهما ناعما ویستنّ به یعنی پس آنکس که اراده نماید
حفظ دندانها را باید که بگیرد شاخ گوزن سوخته را و کزمازج را که بار درخت گزیست و سعد
کوفی را و برگ گل سرخ را و سنبل الطیب را و حب الاثل که این نیز بار لیست از آن درخت
گز با یکدیگر اجزا مساوی هم و نمک اندرانی که قسمیست از نمک سفید بقدر یک حصه از چهار حصه از اجزا
پس کوبیده شود جمیع نرم و بدندانها بسند که نگاه میدارد دندانها را و حفظ می نماید بیخ دندانها را
و آنکس که اراده نماید که سفید شود دندانهای او باید که بگیرد یک مقدار از نمک اندرانی و مثل
آن مقدار زبد البحر که کف دریا گویند پس بکوبد هر دو را خورد و نرم و ببیخ دندانها بسند و

واعلم ان احوال الانسان التي بناها الله تعالى عليها وجعله متصرفا بها فانما اربعة
احوال الحالة الاولى خمسة عشر سنة وفيها شبابه وحسنه وبهاؤه وسلطان
الدم في جسمه يعني بدان بتحقيق كه حالتهاى آدمى كه بناى بدن او را خداى تعالى بران حالتها
گذاشته و گردانیده او را متصرف بآن حالتها چهار حالتست حالت اول از این چهار حالت
سن پانزده سالگی است و در این حالتست جوانی آدمی و نیکوئی او و نازکی و در این سن
خون غالبست در بدن آدمی ثم حالة الثانية من خمسة عشر منه الى خمس وثلثين سنة
وفيها سلطان المرة الصفراء وقوة غلبتها على الشخص وهو اقوى ما يكون ولا يزال
كذلك حتى يستوفى المدة المذكورة وهي خمسة وثلثون سنة يعني حالت دويم است
از پانزده سالگی تا سی و پنج سالگی در این حالت صفرا بر بدن غالبست بسیار و قوت تمام دارد
صفرا و شخص نیز درین سن قوتش بیشتر است از حالتهای دیگر همیشه از این قرار است تا آنکه
تمام شود مدت مذکور ثم ندخل في الحالة الثالثة الى ان يتكامل مدة العمر ستين سنة فيكون
في سلطان المرة السوداء وهو سن الحكمة والمعرفة والدراية وانتظام الامور
وصحة النظر في العواقب وصدق الرأي وثبات الحاس في التصرفات يعني پس از این حالت
داخل میشود آدمی در حالت سیم تا آنکه کامل شود مدت شصت سال پس غالب میشود در این
سن سودا بر بدن و این سن علم و تدبیر در کارها و شناختن چیزها و شعور و فهمیدن و انتظام
کارها و درست اندیشی و دوربینی و برقراری بصر دل و جمع بودن خاطر و کارها و فکرهاست
ثم ندخل في الحالة الرابعة وهي سلطان البلغم وهي الحالة التي لا يتحول منها ما بقي الا
الهرم ونكد عيش وذبول ونقص من القوة والفساد في كونه ونكثه ان كل
شيء كان لا يعرفه حتى يعود ينام عند القوم ويسهى عند النوم ويتذكر ما تقدم

وينسى

وينسى ما يحدث في الاوقات ويذبل نموه ويتغير معهوده ويجف ماء رونقه وبهائه
ويقل نبت شعره واظفاره ولا يزال جسمه في انعكاس وادبار ما عاش لانه في سلطان
البلغم وهو بارد جامد بجموده وبرده يكون فناء كل جسم يستولي عليه في آخر القوة
البلغمية يعني پس داخل میشود در حالت چهارم و بلغم زیاده می نماید در بدن و این حالتی است
که منتقل نمیشود از این حالت مادام که باقیست مگر بسوی پیری و تیره شدن عیش و کاهیدن
و کم شدن قوت و فساد و زبونی هستی و نکته و بیان این مطلب آنست که بیشتر مبین وقت که
مردمان خواب می نمایند و بخاطرش میرسد آنچه پیش گذشته و در ایام جوانی از او روی داده
و فراموش می نماید آنچه در این اوقات فهمیده و خشک میشود آب رونق بشره او و برطرف میشود
حسن او و کم میشود روییدن موی او و ناخنهای او و همیشه جسم او در کاهیدن و کم شدنست
تا زنده است بجهة اینکه بلغم غالب شده بر مزاج او و این بلغم سرد و خشک است پس بسبب خشکی و سردی
که دارد فانی و برطرف میشود هر جسمی که مستولی و غالب شود بر آن بلغم بر آن جسم در آخر وقت زیادتی
بلغم وقد ذكرت جميع ما يحتاج في سياسة المزاج واحوال الجسم وعلاجه وانا اذكر
ما يحتاج اليه ولدمن الاغذية والادوية وما يجب ان يفعل في اوقاته فاذا اردت
الحجامة فليكن في اثنى عشر ليلة من الهلال الى خمس عشر فانه اصلح لبدنك واذا انقص
الشهر فلا تحتجم الا ان يكون مضطرا الى ذلك وهو لان الدم ينقص في نقصان
الهلال ويزيد في زيادته يعني و تحقیق که ذکر نمودم و بیان کردم از آن تو جمیع آنچه
احتیاج دارد بسوی او در تدبیر مزاج و احوال و علاج آن و من ذکر میکنم و بیان می نمایم
آنچه احتیاج بخوردن آن هست از غذاها و دواها و آنچه لازمست که کرده شود در اوقات
عمر پس هر گاه اراده نمایی حجامت را باید که بعمل آید این حجامت بعد از شب دوازدهم ماه تا پانزدهم

زیرا که این طریق بهتر است از برای بدن تو و موافق مصلحت است و هرگاه کم شود ماه یعنی از پانزدهم
درگذرد پس حجامت مکن مگر اینکه مضطر بجهه باشی بسوی حجامت و کمال احتیاج داشته باشی یعنی
اینکه خون در بدن کم میشود وقتی که ماه شروع در کمی میکند یعنی از پانزده در میگذرد و خون زیاد میشود
در وقتی که جرم ماه زیاده میشود تا پانزدهم ولیکن الحجامة بقدر ما مضی من السنین ابن
عشرین سنة یحتجم فی کل عشرین یوما و ابن الثلثین فی کل ثلثین یوما مرة واحدة و
کذلک من بلغ من العمر اربعین سنة یحتجم فی کل اربعین یوما و ما زاد فبحسب
ذلک یعنی باید که بقدر حجامت بقدر آنچه گذشته است از سالها با این طریق که شخص بیست ساله
حجامت نماید در هر بیست روز یکبار و شخصی که در سن سی سالگی باشد در هر سی روز یکمرتبه و همچنین
الی کسی که رسیده باشد عمر او بچهل سال حجامت نماید در هر چهل روز آنچه زیاده شود از عمر از انقراض چهل
حساب حجامت باید نمود و اعلم ان الحجامة انما یأخذ دمها من صغار العروق المبثوثة
فی اللحم و مصداق ذلک ما ذکرته انها لا تضعف القوة کما یوجد من الضعف عند الفصد
یعنی بدان بتحقیق که خون حجامت کشیده می شود از رگهای کوچک که پهن و پراکنده شده اند در میان
گوشت بدن و بیان این مطلب و نکته در این است که میدانی تو که حجامت ضعیف و کم نمی سازد
قوت را چنانکه ظاهر میشود ضعف و سستی در وقت فصد و حجامة النقرة ینفع من ثقل الراس
و حجامة الاخدعین یخفف عن الراس و الوجه و العینین و هو نافع لوجع الاضراس
و ربما ناب الفصد عن جمیع و قد یحتجم تحت الذقن لعلاج القلاع فی الفم یعنی و حجامت
کو و طرف بالای پشت سر نفع میدهد از ثقل و سنگینی سر را و حجامت دو طرف گردن سبک می سازد
سر و روی و چشم را و این حجامت نفع میرساند به درد دندانها و بسا باشد که این کارها از فصد
نیز بیاید و گاه باشد که حجامت کنند زیر ذقن را بواسطه علاج قلاع که عبارت از جوشش و

دانهای

دانهای کوچک که در میان دهن و روی زبان بهم میرسد سرخ رنگ و یا سفید رنگ و این قلاع در
طفلان بیشتر بهم میرسد و فی فساد اللثة و غیر ذلک من اوجاع الفم و کذلک الحجامة بین
الکتفین تنفع من الخفقان الذی یکون من الحرارة و الامتلاء یعنی گاه است که حجامت
زیر ذقن میکنند تا نفع بگوشت بن دندانها بدهد و بواسطه غیر این که فهما از دردهای دهن
و همچنین حجامت میان دو شانه نفع میرساند بخفقانی که از امتلاء آمده و بسیاری حرارت که بر
مزاج غالب باشد و التی یوضع علی الساقین قد ینقص من الامتلاء نقصانا بینا و ینفع
من الاوجاع المزمنة فی الکلی و المثانة و الارحام و یدر الطمث غیر انها تنهک الجسد
و قد یعرض منها الغشی الشدید الا انما ینفع ذوی البثور و الدمامیل یعنی اما قسم حجامت
که هر دو ساق را بگیرند گاه است که بسیار کم میکند خون را در وقتی که رگها از خون پر شده باشد و نفع
میرساند و برطرف میسازد دردهای که اینکس را افتاده و زمین گیر می سازد که آن دردها در گرده
و مثانه و رحم که بچه دان است باشند و گاه هست که روان می سازد خون حیض زنان را هرگاه بسته شده باشد ضعیف
و اما این حجامت بدن را لاغر میسازد و گاه است که عارض میشود و بهم میرسد از این حجامت غشی و بیهوشی
سخت اما این حجامت نفع میرساند جمعی را که در بدن ایشان جوشش و دملها باشد و الذی
یخفف من الم الحجامة تخفیف المص اول ما یضع المحاجم ثم یدرج المص قلیلا و التوالی
ان یبدء فی المص من الاوائل و کذلک النوال فصاعدا و یتوقف عن الشرط حتی یحمر الموضع
جیدا بتکریر المحاجم علیه و تلین المشرطة علی جلود لینة یعنی چیزی که کم می سازد از آزار
حجامت را آهسته مکیدن است در اول گذاردن آلت حجامت پس کم کم زیاده نماید مکیدن را
با این طریق که مکیدن مرتبه دویم زیاده تر و بیشتر باشد از مکیدن مرتبه اول و همچنین بکند مرتبه
سیم بیشتر باشد و موقوف نمایند و صبر کنند در تیغ زدن تا آنکه سرخ شود موضع حجامت

خوب باین طریق که بکذارند آلت حجامت را بر موضع حجامت و نرم سازند تیغ حجامت را
باین طریق که پوستهای نرم و ملایم را پیش از حجامت بآن تیغ میزنند ویمسح الموضع قبل
شرط بالدهن وکذلک الفصد ویمسح الموضع الذی یفصد فیه بدهن فانه یقلل
الالم وکذلک یلین المشرط والمصبغ بالدهن عند الحجامة وعند الفراغ منهما ما
یلین الموضع بالدهن یعنی موضع حجامت را پیش از تیغ زدن روغن بمالند و همچنین در فصد
نیز موضعی را که فصد می نمایند روغن بمالند بجهة آنکه آزار را کم می نماید و همچنین نرم سازند تیغ و
نیشتر را بروغن وقت حجامت کردن و نزد فارغ شدن از حجامت و فصد نرم سازند موضع
حجامت و فصد را بروغن ولیقطر علی العروق اذا فصد شیئا من الدهن لئلا یحتجب
فیضر ذلک بالمقصود ولیعتمد الفاصدان یفصد من العروق ما کان فی موضع القلیلة
اللحم لان من قلة اللحم فوق العروق قلة الالم یعنی باید که حکاینده شود بر رکهائی از
فصد اندیکه روغن تا انکه رک پنهان نشود دلیس ضرر رساند پنهان شدن رک بطلب آنکه فصد
نمیکنند و باید که فصد کند از رکها رکی را که نیست در جاهای کم کوشت بجهة آنکه کمی کوشت بر روی
رک باعث کمی آزار می شود واکثر العروق الما اذا فصد حبل الذراع والقیفال
لایصالهما بالعضل وصلابة الجلد فاما الباسلیق والاکحل فانهما فی الفصد
قلیل الالم اذا لم یکن فوقهما لحم یعنی آزار حبل الذراع وقیفال در وقت فصد نمودن بیشتر
از رکهای دیکر است بواسطه اینکه این دو رک بعضله چسبیده اند و پوست روی این دو رک
صلب و سخت است اما آزار رک باسلیق و رک بدن در فصد کمتر است هرگاه نبوده باشد بر روی
این دو رک کوشت والواجب تکمید موضع الفصد بالماء الحار لیظهر الدم وخاصة
فی الشتاء فانه یلین الجلد ویقلل الالم ویسهل الفصد ویجب فی کل ما ذکرناه

من اخراج

من اخراج الدم اجتناب النساء قبل ذلک باثنی عشر ساعة وتحتجم فی یوم صاح صاف
لا غیم فیه ولا ریح شدیدا یعنی واجب است که دنکنند موضع فصد را یعنی پارچه را آب کرم تر
نمیکنند و بر آن موضع کذاشتن تا آنکه خون میل بظاهر بدن نماید خصوصا در فصل زمستان که باعث
نرمی پوست بدن می شود و کم میسازد آزار او و آسان میکرداند فصد نمودن را و واجب است در
جمیع آنچه ذکر نمودیم ما از اراقه بیرون کردن خون از بدن خواه بفصد و خواه بحجامت در روز
روشن صاف که ابر و باد سخت نباشد باید نمود ویخرج من الدم بقدر ما یری من تغیره ولا
تدخل یومک ذلک الحمام فانه یورث الداء واصب علی راسک وجسدک الماء الحار
ولا تفصل ذلک عن ساعتک وایاک والحمام فان للحمی الدائمة تکون فیه یعنی باید که کرفته
شود خون بقدر آنچه دیده و ظاهر کردد تغیر در رنک آن و داخل نشود در روزی که فصد و حجامت
نموده حمام را بواسطه اینکه در این روز داخل حمام شدن باعث درد و آزار می شود و بریز بر سر
و بدن آب کرم بعد از فصد و حجامت اما باید فاصله همان ساعت که خون کرفتی آب بر سر و بدن بریز
و حذر نما از اینکه همان روز داخل حمام شوی اینکه تب دائمی بهم رسد فاذا اغتسلت من الحجامة
فخذ خرقة فرعونی فالقها علی محاجمک او ثوبا لینا من قز وغیره وخذ قدر حمصة
من تریاق الاکبر وامزجه بالشراب المفرح المعتدل وتناوله او بشراب الفاکهة
وان تعذر ذلک فشراب الاترج فان لم تجد شیئا من ذلک فتناوله بعد حرکة
تا عما تحت الاسنان واشرب علیه جرع ماء فانه وان کان فی زمان الشتاء والبرد
فاشرب علیه والبرد سکنجبین عنصلی عسلی فانک متی فعلت ذلک امنت اللقوه والبرص
والبهق والجذام باذن الله تعالی یعنی هرگاه غسل نمودی از حجامت پس بکیر پارچه از نخ
عوید که این خون نام دهند و حوالی است که این پارچه را در آن دم بافته اند پس بینداز آن را

احتیاط شیوع ... از فصد و حجامت ... زمان ... بدو از ده ... حجامت نباید

بگذار بر موضع حجامت یا جامه زیر خواه از یخ و خواه از غیر یخ و بگیر قدر یکجو تریاق اکبر
و ممزوج ساز از شراب جلاب که مذکور شد که آن شراب خاصیتش اینست که فرح می آورد
و مزاجش معتدلست پس تناول نمای اکر تریاق با این شراب ممزوج شراب فاکهه را و اکر این
دو شراب معذور شود ممزوج ساز بشراب اترج و اکر اینهم معذور شود تناول نمای این را
بعد از آنکه حرکت زم در زیر دندانها داده باشی و بیاشام بعد از ان چند جرعه آب نیم کرم
و اکر در فصل زمستان باشد پس بیاشام بعد از آن سکنجبین عنصلی که از عسل ساخته باشند بدرستی
که تو هرگاه اینها را کردی ایمن میشوی از کوفت لقوه و کج شدن دهن و از کوفت برص و بهق
و جذام باذن الله تعالی و امتص الرمان المز فانه یقوی النفس و یحیی الدم ولا
تاکل طعاما مالحا بعد ذلک بثلث ساعات فانه یخاف ان یعرض من ذلک الجرب
وان کان شتاء فکل من الطباهج اذا احتجمت واشرب علیه من الشراب المذکور
الذی ذکرته اولا وادهن بدهن الخیری وشیء من المسک وماء بارد وصب
منه علی هامتک ساعة فراغک من الحجامة یعنی بخور انار ترش و شیر بجهة آنکه خوردن
این انار قوت میدهد نفس را و زنده و قوی میسازد خون را و مخور طعام شور بعد از گرفتن
خون بسه ساعت که اکر طعام شور پیش از سه ساعت بخوری احتمال اینهست که کوفت جرب بهم رسد
و اکر فصل زمستان باشد پس بخور کوشت تیهوج هرکاه حجامت بکنی و بیاشام بعد از ان
شراب جلاب که بیان شد اول مرتبه و بر موضع حجامت بمال روغن خیری از آنست بو مشکو بید
و اندکی از مشک و آب سرد و بریز این آب بر مغز سر همان ساعت که فارغ شدی و اما فی الصیف
فاذا احتجمت فکل السکباج والهلام والمصوص ایضا والحامض وصب علی هامتک
دهن بنفسج بماء الورد وشیء من الکافور واشرب بعد ذلک الشراب الذی وصفته

و بهوا سرد بتقدیم

لك

لك بعد طعامك وكثرة الحركة والغضب ومجامعة النساء يومك واما در تابستان
پس هرگاه حجامت بکنی پس بخور آش سرکه و آش هلام که کیفیت صنعتش در کتب
طبیه مذکور است و مصوص که نوعی است از آش سرکه که کوشت در اصل دارد و بخور ترشی
و بریز بر مغز سرت روغن بنفشه با کلاب و اندکی از کافور و بیاشام شراب جلاب که بیان
نمودیم از برای تو بعد از خوردن طعام و حذر نمای از حرکت بسیار نمودن و غضب نمودن کردن
و مجامعت زنان در روزی که حجامت بکنی و احذر ان تجمع بین البیض والسمک
فی المعدة فی وقت واحد فانهما متی اجتمعا فی جوف انسان ولد علیه النقرس و
القولنج والبواسیر ووجع الاضراس واللبن والنبیذ الذی یشرب اهله اذا
اجتمعا ولدا النقرس والبرص ومداومة اکل البیض یعرض منه الکلف فی الوجه
اکل الملوحة واللحوم المملوحة واکل السمک المملوح بعد الفصد والحجامة
یعرض منه البهق والجرب واکل کلیة الغنم یعکر المثانة یعنی و حذر کن از آنکه جمع
نمای میان تخم مرغ و ماهی در یک وقت بسبب آنکه این هر دو هرکاه جمع شوند در شکم
آدمی بهم میرسد کوفت نقرس و قولنج و بواسیر و درد دندانها و شیر و نبیذ که عبارتست
از شیره جو جوشیده خرما که میخورند این نبیذ را فی هرکاه جمع شوند این هر دو در معده
بهم میرسد کوفت نقرس و برص و مداومت خوردن تخم عارض میشود از و در روی
لکهای مخالف رنگ بدن و خوردن چیزهای شور بعد از فصد و حجامت باعث کوفت
بهق و جرب میشود و خوردن کرده کوسفند باعث این میشود که در مثانه که مجری بول است
دردی بهم رسد که باعث سنگ مثانه می شود دخول الحمام علی البطنة یولد القولنج
والاغتسال فی اللیل یقلب العین ویوجب الحول وایتان المرأة الحائض
واکل الاترج باللیل یقلب العین نسخه اخری

يورث الجذام في الولد والجماع من غير اهراق الماء على انه يوجب الحصى والجماع
بعد الجماع من غير فصل بينهما بغسل يورث للولد الجنون يعني داخل شدن حمام
با معده پر از غذا باعث بهم رسيدن قولنج ميشود و غسل كردن در شب باعث اين
ميشود كه چشم نكردد و كج شود و احول ميگرداند چشم را و نزديك نمودن با زنان حائض
باعث اين ميشود كه فرزندى كه بهم رسد مجذوم بهم رسد و جماع نمودن و بول نكردن بعد از
جماع باعث اين ميشود كه در راه بول سنگ مثانه بهم رسد و جماع بعد از جماع بى آنكه در ميانه
غسل كرده شود باعث اين ميشود كه فرزندى كه بهم رسد ديوانه بهم رسد وكثرة اكل البيض
وادمانه يولد الطحال وريحا في رأس المعدة والامتلاء من البيض المسلوق يورث
الربو والانتهار واكل اللحم التي يولد الدود في البطن واكل التين يقمل منه اذا
ادمن وشرب الماء البارد عقيب الشيء الحار والحلاوة يذهب بالاسنان والاكثار
من اكل لحوم الوحش والبقر يورث تغيير العقل وتحير الفهم وتبلد الذهن وكثرة
النسيان يعني بسيار خوردن تخم مرغ و مداومت نمودن با آن باعث بهم رسيدن كوفت سپرز
و بادهاى معده ميشود و بسيار خوردن تخم مرغ جوشانيده باعث بهم رسيدن كرم در شكم
ميشود و از خوردن انجير مكرر شپش در بدن بهم ميرسد و خوردن آب سرد بعد از خوردن چيزهاى
كرم يا بعد از شيرينى برطرف و ضايع ميسازد دندانها را و بسيار خوردن گوشت حيوانات
وحشى مثل شكار و بسيار خوردن گوشت گاو باعث تغير در عقل و حيرت فهم و كودنى
ذهن و بسيارى فراموشى ميشود واذا اردت دخول الحمام وان لا تجد في رأسك
ما يؤذيك فابدأ عند دخول الحمام بخمس جرع من الماء الفاتر فانك تسلم باذن الله تعالى
من وجع الرأس والشقيقة وقيل خمس مرات يصب على الماء الحار عند دخول الحمام

يعني

يعني هرگاه اراده داخل شدن حمام نمايى و خواهى در سرت آنچه باعث آزار تو بهم نرسد
پس ابتدا كن نزد داخل شدن حمام بخوردن پنج جرعه آب نيم گرم پس بدرستى كه تو سلامت
دايم ميگردى باذن خداى از درد سر و شقيقه و بعضى گفته اند كه پنج مرتبه بريز بر سر آب گرم
نزد داخل شدن حمام ظاهرا كه اين فقره كلام حضرت امير نبوده بلكه عبارت آنكس بوده كه ذهبيه را
جمع نموده چرا كه مناسب نيست كه معصوم قول غير متحقق را نقل كند بلكه آنچه حقست خود ميفرمايند
و دور نيست كه امام عليه السلم از انبيا و اوصيا نقل كرده باشد واعلم ان الحمام ركب على تركيب
الجسد اربعة بيوت مثل اربعة طبايع الجسد البيت الاول بارد يابس والثاني بارد رطب والثالث حار رطب
والرابع حار يابس يعني بدان بتحقيق كه حمام تركيب شده و بنا گذارده شده است مثل تركيب و بناى
بدن آدمى بر چهار خانه كه طبيعت اين چهار خانه مثل طبيعت چهار خلط است كه در بدن آدمى است
خانه اول كه رختكن بوده باشد سرد و خشك است و خانه دوم كه پاى شوى بوده باشد سرد و تر است و خانه سيم
كه فضاى اندرون حمام بوده باشد گرم و تر است و خانه چهارم كه خانه آب گرم است گرم و خشك
ومنفعة الحمام عظيمة يؤدي الى الاعتدال وينقي الدرن ويلين العصب والعروق ويقوي
الاعضاء الكبار ويذيب الفضول ويذهب العفن يعني منفعت حمام عظيم و بسيار است
باعث اين ميشود كه مزاج اعتدال بيابد و پاك ميسازد چرك و كثافت را و نرم ميسازد پيها
و رگها را و قوت ميدهد اعضاى بزرگ را مثل دستها و پاها و ميگدازد رطوبتها و بلغمها را و
برطرف ميسازد عفونت و بوى ناخوش را فاذا اردت ان لا تظهر في بدنك بثرة ولا
غيرها فابدأ عند دخول الحمام وتدهن بدنك بدهن البنفسج واذا اردت استعمال
النورة ولا يصيبك قروح ولا شقاق ولا سواد فاغتسل بالماء البارد قبل ان تنور
يعني پس هرگاه اراده نمايى كه ظاهر نشود و بهم نرسد از رفتن بحمام در بدنت تو جوششى از امراضست

پس ابتدا نمایند داخل شدن حمام و بر بدن بمال روغن بنفشه و هرگاه اراده نماید که استعمال
نوره کند و خواهد که بهم نرسد زیان از کشیدن نوره زخمها و شقاق و سیاهی در پوست
بدن پس غسل نماید با آب سرد پیش از نوره و من اراد دخول الحمام للنورة فليجتنب
الجماع قبل ذلك باثني عشرة ساعة وهو تمام يوم و ليطرح في النورة شيئا من الصبر
والاقاقيا والحضض او يجمع ذلك و يأخذ منه اليسير اذا كان مجتمعا و متفرقا
یعنی انکه اراده نماید داخل شدن حمام را بسبب نوره باید که اجتناب و ملاحظه نماید
از مجامعت زنان پیش از نوره کشیدن بدوازده ساعت که یکروز تمام بوده باشد و باید که بریزد
در نوره اندکی صبر و اقاقیا و حضض یا مجموع این سه چیز را درهم کرده مجتمع ساخته از آن اندکی
برداشته داخل نوره نماید خواه این سه چیز مجتمع بهم باشند و خواه جدا جدا و لا يلقي في النورة
شيئا من ذلك حتى تمات بالماء الحار الذي طبخ فيه بابونج و مرزنجوش او ورد
بنفسج يابس او جميع ذلك اجزاء يسيرة مجموعة او متفرقة بقدر ما يشرب الماء
رائحته ولكن النورة والزرنيخ مثل سدس النورة یعنی باید بریزد و داخل نماید
در نوره چیزی از اجزاء مذکوره سابق را مگر بعد از آنکه تر نموده باشند و خیسانیده باشند نوره را
با آب گرمی که پخته شده باشد در آن بابونج و مرزنجوش یا گل بنفشه خشک یا از مجموع اینها اندکی
پخته شده باشد در آن آب خواه از مجموع یا از هر یک آنقدر که از آب بوی آنچه در آن پخته شده باشد
ظاهر باشد و باید که نوره از این قرار بوده باشد که زرنیخ بقدر شش یک نوره بوده باشد و يدلك بعد الجلد
الخروج منها بشيء يقلع رائحتها كورق الخوخ و ثجير العصفر والسعد والحنا
والورد والنيل مفردة و مجتمعة و من اراد ان يأمن احراق فليقلل من تقليبها
وليبادر اذا عمل في غسلها وان يمسح البدن بشيء من دهن الورد یعنی و مثلا

والسّک ... والسنبل ...

نوربدن

نوره بدن بعد از بیرون آمدن و فارغ شدن از نوره چیزی که بکند و بر طرف سازد بوی و یرا مثل
برگ شفتالو و ثفل زرد عصفر که گل کاوشه میگویند و مثل سعد و حنا و گل سرخ و نیل یا یکی از اینها
یا از مجموع و آنکس که اراده نماید و خواهد که ایمن و محفوظ بوده باشد از سوزانیدن نوره بدن او را
باید که کمتر او را بر جلد بدن حرکت بدهد و باید که وقتی که شروع در ساختن نوره میکند اولا
بشوید نوره را تا حدت و تندی او پاره کم شود و بر بدن بمالد پیش از مالیدن نوره چیزی از روغن گل
را فان احرق والعياذ بالله يؤخذ عدس مقشر و يسحق ناعما و يداف في ماء ورد و
خل و يطلى به الموضع الذي احرقته النورة فانه يبرأ باذن الله تعالى یعنی پس اگر بسوزاند
العياذ بالله بگیرد عدس مقشر و نرم کوفته بجنباند و حل نماید در گلاب و سرکه و بمالد از موضع
که سوزانیده است نوره از آن درست که سوختن به میشود باذن الله تعالى والذي يمنع من آثار
النورة في الجسد هو ان يدلك الموضع بخل العنب الثقيف و دهن الورد دلكا
جيدا یعنی چیزی که مانع میشود تاثیر نمودن و سوزانیدن نوره بدن را اینست که مالیده
شود بر موضع نوره سرکه انگور تند با روغن گل مالیدن نیکوئی و من اراد الا يشتكي
مثانته فلا يحبس البول ولو على ظهر الدابة وان لا تؤذيه معدته فلا تشرب على
طعام ماء حتى يفرغ و من فعل ذلك رطب بدنه و ضعف معدته و لم تأخذ العروق
قوة الطعام فانه يصير في المعدة خجا اذا صب الماء على الطعام اولا فاولا یعنی انکس که
خواهد مثانه او درد نکند باید که نگاه ندارد و حبس نکند بول را هر چند سواره بوده باشد و باید
که فرود آید و بول کند و موقوف بفرود آمدن در منزل نکند و کسی که خواهد آزار ننماید او را
معده اش باید که بعد از طعام آب ننوشد تا آنکه معده از طعام خالی شود و انکس که بعد از طعام
آب بیاشامد تر میشود بدن او و ضعیف و سست میگردد معده او و نمی گردد در رگهای بدن

او قوت طعام بسبب آنکه میگردد انطعام در معده او خام هرگاه رنجور شود آب بر آن طعام
بخورد ومن اراد ان لا یجد الحصاة وعسر البول فلا یحبس المنی عند نزول الشهوة
ولا یطیل المکث علی النساء ومن اراد ان یأمن من وجع السفل ولا یظهر به ریاح
البواسیر فلیأکل کل لیلة سبع تمرات برنی بسمن البقر ویدهن انثییه بدهن زیتون
خالص یعنی کسی که خواهد که در مجاری بول او سنگ گرده و مثانه بهم نرسد و بول او بدشوار
و بامشقت نیاید باید که نگاه ندارد منی را در وقت آمدن و در وقت نزدیکی با زنان بسیار صحبت
را طول ندهد و آنکس که خواهد که ایمن از آزار مقعد بود و ظاهر و پیدا نشود در مقعد او بواسیر
بادی باید که بخورد هر شب هفت دانه از خرمای برنی که قسمیست از خرما که بسیار نیکوست با روغن گاو
و روغن زیتون بر میان رانهای خود بمالد ومن اراد ان یقل نسیانه ویکون حافظا
فلیأکل کل یوم ثلث قطع زنجبیل مربی بعسل ویسطبغ بالخردل مع طعامه فی کل یوم
ومن اراد ان یزید فی عقله یتناول کل یوم ثلث اهلیلجات بالسکر الابلوج یعنی آنکس
که خواهد که کم شود فراموشی او و صاحب قوت حافظه بود باید که بخورد هر روز سه پاره
زنجبیل پرورده در عسل و خردل را در نان خورش داخل کند هر روز و آنکس که اراده نماید
نماید زیادتی عقل را باید که بخورد هر روز سه هلیله پرورده با قند خالص ومن اراد
ان لا یشق ظفره ولا یمیل الی الصفرة ولا یفسد حول ظفره فلا یقلم اظفاره
الا یوم الخمیس ومن اراد ان لا یولمه اذنه فلیجعل فیهما عند النوم قطنة ومن
اراد ان یدفع الزکام مدة ایام الشتاء فلیأکل کل یوم ثلث لقم من الشهد یعنی
آنکس که خواهد شکافته نشود ناخن او و زرد رنگ نشود ناخن او و فاسد و ضایع نشود
حوالی ناخن او باید که بچیند ناخن را مگر در روز پنجشنبه و آنکس که خواهد که درد گوش او را آزار

نماید

نماید باید که بگذارد در گوش در وقت خوابیدن پنبه و آنکس که خواهد که زکام را برگرداند
و زکام بهم نرساند در مدت زمستان باید که بخورد هر روز سه لقمه عسل اعلاء لطیف اعلم ان
العسل دلائل یعرف بها نافعه من ضاره ومن ذلک ان منه شیئا اذا ادرکه
الشم عطس ومنه شیئا یسکر وله عند الذوق حرافة شدیدة فهذه الانواع من
العسل قاتلة یعنی بدان تحقیق که عسل را دلیل و علامتی چند است که از آن معلوم شود بان علامتها
نفع رساننده عسل از ضرر رساننده آن و از جمله علامتها اینست که بعضی از عسل از این بابت که
بوییدن آن عطسه می آورد و بعضی دیگر مست میسازد و این قسم که مستی میسازد در وقت
چشیدن او را تندی و تیزی بسیار هست این سه نوع از عسل است که کشنده است و لا
تؤخر شحم الزنجبیل فانه یمنع الزکام فی مدة ایام الشتاء وکذلک الحبة السوداء واذا
خاف الانسان الزکام فی زمان الصیف فلیأکل کل یوم خیارا فلیحذر الجلوس فی
الشمس یعنی تاخیر منمای بوییدن نرگس را که این بوییدن نرگس منع میکند و نمیگذارد که زکام
بهم رسد در مدت روزهای زمستان و همچنین خوردن سیاه تخمه منع میکند زکام را و هرگاه واهمه
داشته باشی از زکام در تابستان باید که بخورد هر روز خیار با درنگ و اجتناب کند از نشستن
در آفتاب ومن خشی وجع الشقیقة والشوصة فلا یؤخر اکل السمک الطری
صیفا کان او شتاء ومن اراد ان یکون صالحا خفیف الجسم واللحم فلیقلل من عشائه
باللیل ومن اراد ان لا یشتکی سرته فلیدهنها متی دهن رأسه یعنی آنکس که ترسد و
واهمه درد شقیقه و شوصه که قسمیست از ذات الجنب داشته باشد باید که تاخیر ننماید در خوردن ماهی
تازه خواه زمستان بود و خواه تابستان و آنکس که خواهد صالح و سلامت بود بدن او و ثقیل
و سنگین نبود جسم و گوشت او باید که طرف شب غذا کمتر صرف نماید و آنکس که خواهد درد نکند

[illegible]

ناف او پس روغن بر ناف بمالد هر وقت که روغن بر سر می مالد و من اراد ان لا یشتو شفتاه
ولا یخرج منهما باسور فلیدهن حاجبیه متی دهن رأسه و من اراد ان لا یسقط
اذناه و لهاته فلا یأکل حلوا متی تغرغر بعده یعنی هر کسی که خواهد که شکافته نشود
دو لب او و بهم نرسد در لبها او بواسیر که گاهی در لبها بهم میرسد باید که بمالد روغن بر ابروها
هر گاه که روغن بر سر بمالد و آنکس که خواهد که گوش او سنگین نشود و ملاذه او از کار نیفتد باید
که نخورد شیرینی مگر اینکه غرغره نماید بعد از خوردن شیرینی بسرکه و من اراد ان لا یصیبه
البرقان فلا یدخلن بیتا فی الصیف اول ما یفتح بابه و لا یخرج منه اول ما یفتح
بابه فی الشتاء غدوة و من اراد ان لا یفسد اسنانه فلا یأکل حلوا الا بعد کسرة خبز
و من اراد ان لا یصیبه ریح فی بدنه فلیأکل الثوم کل سبعة ایام مرة یعنی آنکسی که
خواهد که بهم نرسد او را کوفت یرقان باید که داخل هیچ خانه و بوردی نشود در تابستان مگر
فاصله بعد از گشادن در آن خانه و بورد و بیرون نرود از خانه و بوردی در ابتدای آنکه گشادن
در آن در زمستان در اول روز و آنکس که خواهد که فاسد و ضایع نشود دندانهای او باید
که نخورد شیرینی مگر بعد از خوردن پارچه نان و آنکسی که خواهد در بدن او باد بهم نرسد باید
که بخورد سیر هر هفته روز یک بار و من اراد ان یستمرئ الطعام فلیتک بعد الاکل علی
شقه الایمن ثم ینقلب علی شقه الایسر حین ینام یعنی کسی که خواهد که هضم شود طعامی
که میخورد باید که تکیه نماید بعد از خوردن طعام بر پهلوی راست پس از آن بگردد و تکیه نماید
بر پهلوی چپ در وقتی که میخوابد و من اراد ان یذهب البلغم من بدنه و ینقص فلیأکل
کل یوم بکرة شیئا من الجوارش الحریف و یکثر دخول الحمام و مضاجعة النساء
والجلوس فی الشمس و یجتنب کل بارد من الاغذیة و الاشربة فانه یذهب البلغم

والصفراء

فجسده

ویحفر

ویحفر یعنی کسی که خواهد برطرف شود بلغم زیادتی از بدن او و کم گردد بلغم باید که بخورد هر روز
اول روز اندکی از جوارش معجون نهار تند مانند فلافلی و بسیار بحمام برود و با زنان بسیار مباشرت
نماید و بسیار در آفتاب بنشیند و اجتناب نماید از خوردن غذاها و شربتهای سرد و بدرستی
که این مذکور شد برطرف میسازد بلغم را و میسوزاند آنرا و من اراد ان یطفی لهیب الصفراء
فلیأکل کل رطب و بارد و یروح بدنه و یقلل الحرکة و یکثر النظر الی من یحب یعنی
آنکس که اراده نماید که برطرف سازد و فرونشاند آتش صفرا را و کم نماید صفراء فاسد را
باید که بخورد چیزهای سرد و تر و خنک سازد بدن خود را بباد زدنها و بسیار حرکت نماید و بسیار
نظر کند بسوی آنکسی که دوست میدارد و من اراد ان تحرق السوداء فعلیه بکثرة القی
و فصد العروق و مداومة النورة و من اراد ان یذهب بالریح بالحقنة و ادهان
اللینة علی الجسد یعنی آنکسی که خواهد بسوزاند و کم گرداند خلط سودا را پس باید که بسیار قی کند
و فصد رگها بنماید و مداومت بنوره کند و آنکس که خواهد برطرف سازد باد را پس باید که حقنه
کند و روغنهای گرم بر بدن بمالد و علیه بالتکبد بالماء الحار فی الابزن و من اراد ان
یذهب عنه البلغم فلیتناول بکرة من کل یوم اطریفل الصغیر مثقالا واحدا یعنی
لازمست بر آنکس که خواهد علاج باد کند آنکه کار کند در آب گرم در آبزن و آبزن نام حوضیست
که در آن گرم میکنند باد و اینها در آن معجون بند و مریض در آن حوض می نشیند یعنی باید که در میان
حوض بنشیند که در آن آب گرم میباشد و آنکس که خواهد برطرف سازد بلغم را باید که بخورد در اول
روز یک مثقال اطریفل صغیر که در هفت مثقال طین یک مثقال صبر میباشد و بدانکه کار در لغه بخور
گرمیست که بر موضع وجع می بندند و امام علیه السلم کار در را در این مقام بر آب گرم که محاور عضو
است استعمال کرده اعلم ان المسافر ینبغی ان یتحرز بالحلی اذا سافر و هو ممتلی من الطعام

ولا خالی الجوف ولیکن علی حد الاعتدال ویتناول الاغذیة البارده مثل القریص والهلام
والخل والزیت وماء الحصرم ونحو ذلک من الاطعمة البارده یعنی بدان و بتحقیق که سزاوار
ولایق بحال مسافر اینست که اجتناب و ملاحظه نماید از سفر کردن در گرما و با معده پر و با معده
خالی از طعام بلکه حد اعتدال داشته باشد نه معده بسیار پر و نه معده بسیار خالی و باید که تناول
نماید غذاهای سرد مثل آش قریص و آش هلام که صنعت کردن این دو آش در کتابهای طب
مذکور است و مثل سرکه و زیتون و آب غوره و مثل اینها از طعامهای سرد واعلم ان السیر
فی الحر الشدید ضار بالابدان الممتلی سیما اذا کانت خالیة من الطعام وهو نافع فی
الابدان الخصبة یعنی بدان بتحقیق که حرکت کردن و سواری نمودن در گرمای سخت ضرر
بسیار میرساند بر بدنهای لاغر هر گاه خالی از طعام بوده باشند و نفع میرساند بر بدنهای فربه
چاق واما اصلاح المیاه للمسافر ودفع الاذی عنه فهو ان یشرب بعض ماء
کل منزل یرده ممزوجا بماء المنزل الذی قبله او بتراب واحد غیر مختلف یشوبه
بالماء علی اختلافه فهاتین الطریق اینکه آب منزلها از برای مسافر صالح و بی ضرر بوده باشد این است
که بخورد مسافر از آب هر منزلی که وارد می شود در حالتی که ممزوج سازد آن را با آب
منزلی که پیش از این منزل بوده است یا آن آب منزل را مخلوط سازد به یک خاک هر چند آن
آبها و منزلها مختلف باشند تا آن دردهای خاک بته ظرف افتد و آب صاف بنوشد والواجب
ان یتزود المسافر من تربة بلده وطینته الذی یرجع علیها وکلما ورد منزلا
طرح فی انائه الذی یشرب منه الماء شیئا من الطین الذی یتزود من بلده ویشوب
الماء والطین فی الانیة بالتحریک ویؤخر قبل شربه حتی یصفو اصفاء جیدا
یعنی واجب و لازم است بر مسافر که در سفر با خود ببرد از خاک آن شهری که از آن شهر بیرون

آمده است

آمده است و بر آن خاک تربیت یافته و نشو و نما کرده در آن شهر هر گاه که وارد منزلی شود
بریزد در آن ظرفی که از آن ظرف آب می آشامد اندکی از آن خاک که با خود برداشته و حرکت
دهد آن ظرف را تا آب و خاک با هم ممزوج شوند پس صبر نماید و بخورد از آن آب تا نیکو صاف
شود و بعد از آن بیان مدح خیر المیاه شیئا لمن هو مقیم او مسافر ما کان ینبوع من
الجهة الشرقیة الخفیف الابیض وافضل المیاه ما کان مخرجها من مشرق الشمس الصیفی
واصحها وافضلها ما کان بهذا الوصف الذی ینبع منه وکان مجراه فی جبال الطین
وذلک انما یکون فی الشتاء باردة وفی الصیف ملینة للبطن نافعة لاصحاب الحرارة
یعنی بهترین آبها از برای مقیم خواه از برای کسی که سفر نکند و در یکجا بوده باشد و خواه از برای
کسی که سفر کند آن آبیست که بوده باشد سرچشمه آن از طرف مشرق و سبک و سفید و روشن
بوده باشد و بهترین آبها آن آبیست که بوده باشد سرچشمه او از طرفی که طلوع میکند از آنجا آفتاب
در فصل تابستان و کم ضررترین آبها آبیست که بوده باشد بصفتهای مذکوره و سرچشمه آن
از کوههایی که از خاک بوده باشد و بسبب اینکه این قسم آبها در فصل زمستان سرد می باشند و در
فصل تابستان شکم را نرم میکند و نفع میدهد جمعی را که حرارت بر مزاج ایشان مستولی
بوده باشد واما ماء الملح والمیاه الثقیلة فانهما یحبس البطن ومیاه الثلوج والجمد ردیة
لسایر الاجساد کثیرة الضرر جدا واما میاه الجب فانها عذبة صافیة نافعة دام
جریها ولم یدم حبسها فی الارض یعنی اما آب شور و آبهای سنگین بدان بتحقیق که این
دو نوع از آب خشک است و بسته میگرداند شکم را و آبهای برف و یخ زبون و ضرر
رساننده اند بجمیع بدنها و ضرر این دو نوع آب بسیار است البته واما آبهای چاه بتحقیق
که شیرین و صاف و نفع رساننده است اگر همیشه جاری و روان بوده باشند واما البطایح

والسّباح فانّها حارّة غليظة في الصيف لركودها ودوام طلوع الشمس عليها
وقد يتولد على من دام شربها المرّة الصفراوية ويعظم بها الطحال يعني البطائح كه جمع
بطیحه است و بطیحه موضعی را گویند که آب در آن جمع میشود مثل گودالات و همچنین آبی
که از زمین شورکات میجوشد و می ایستد این هر دو آب گرم و حسب طبیعت و غلیظ و
بسته اند در فصل تابستان از برای اینکه این دو آب در یک موضع ایستاده اند و همیشه
شعاع افتاب بر این دو آب می افتد و گاه هست که از بسیار خوردن و مداومت نمودن
بر آشامیدن این دو آب الخاصّة صفراء فاسد در بدن بهم میرسد و سپرز ایشان را بزرگ
میکند وقد وصفت لك فيما تقدم من كتابي ما فيه كفاية لمن اخذ به وانا اذكر هذا م
امر الجماع فلا تقرب النساء من اوّل الليل صيفا ولا شتاء وذلك لان المعدة
والعروق يكون ممتلية وهو غير محمود ويتولد منه القولنج والفالج واللقوة
والنقرس والحصاة والتقطير والفتق وضعف البصر ورقّته يعني تحقيق كه وصف
نمودم و بیان کردم از برای تو الحال پیش گذشته ازین کتاب الجزرا که کافیست از برای
کسی که عمل نماید بآن در حفظ صحت و رفع امراض و الحال بیان میکنم و ذکر مینمایم طریق
جماع را و آن طریق اینست که نزدیک مکن بزنان در اول شب خواه در فصل زمستان و خواه
در فصل تابستان بسبب آنکه معده و رگها در اول شب پر است و با این حالت نزدیکی
زنان پسندیده و نیکو نیست و بهم میرسد از آن مرض قولنج و فالج و لقوه و نقرس و سنگ
مثانه و بی اراده و اختیار چکیدن قطرهای بول و باد فتق از خصیتین و ضعیف شدن
نور باصره و رقیق و تنگ شدن روح آن فاذا اردت فليكن في آخر الليل فانّه ذلك
اصلح للبدن وانجح للولد وازكى للعقل في الولد الذي يقضي الله تعالى بينهما

یعنی

یعنی هرگاه اراده نمایی که نزدیک با زنان کنی باید که واقع شود این عمل در آخر شب زیرا
که جماع در این وقت باعث صلاح و موجب سلامتی بدن است و امید فرزند بهم رسیدن در این وقت
بیشتر است و باعث زیادتی عقل فرزند میشود که قضاء الهی تعلق گرفته باشد بهم رسیدن او
در میان ایشان ولا تجامع امرأة حتى تلاعبها وتكثر ملاعبتها وتغمز ثدييها
فانّك اذا فعلت ذلك غلبت شهوتها واجتمع ماؤها يخرج من ثدييها والشهوة
تظهر من وجهها وعينيها واشتهت منك مثل الذي تشتهيه منها يعني مجامعت
منما زن را مگر بعد از آنکه دست بازی بسیار با او کنی و دو پستان او را بیفشری و بمالی
و بواسطه آنکه هرگاه تو دست بازی بسیار نمودی و پستانهای او را فشردی غالب و بسیار
می شود شهوت و خواهش آن زن بجماع و جمع میشود آب منی آن که آب منی زنان
بیرون می آید از دو پستان ایشان و اثر شهوت و خواهش زنان ظاهر میشود
از روی و چشم ایشان و همچنین این ملاعبه و فشردن پستانها باعث این میشود
که بخواهد از تو آن زن آن چیزی را که تو خواسته ازو ولا تجامع النساء الّا وهي طاهرة
واذا فعلت ذلك فلا تقم قائما ولا تجلس جالسا ولكن تميل على يمينك ثم
انهض للبول من ساعتك فانّك تأمن من الحصاة باذن الله تعالى يعني مجامعت
منما با زن مگر آنکه زن پاک باشد از خون حیض و نفاس و هرگاه فارغ شوی
از مجامعت بر پای نایست و بر جای منشین اما لحظه تکیه نمای بر پهلوی راست پس بر
خیز از برای بول کردن همان ساعت که ایمن میشوی از سنگ گرده و مثانه باذن الله تعالی
ثم اغتسل واشرب من ساعتك من الموميائي بشراب العسل او بعسل منزوع
الرغوة فانه يرد من الماء مثل الذي خرج منك یعنی پس غسل نمای و بیاشام همان ساعت

از موميائی با شربت عسل يعنی عسل که آب داخل آن نموده باشد و جوشانيده باشد يا با عسل

که کفا و را گرفته باشند بسبب اينکه خوردن موميائی با شربت عسل يا با عسل گرفته باشند

اين ميشود که بهم رسد ترا انقدر آب منی که بيرون آمده است از تو بسبب جماع اعلم

ان جماعهن والقمر فی برج الحمل او فی الدلو من البروج افضل وخير من

ذلك ان يكون فی بروج الثور لكون شرف القمر يعنی بدان بتحقيق که جماع نمودن

با زنان در وقتی که ماه در برج حمل يا برج دلو بوده باشد بهتر است از باقی برجها و بهتر و

نيکوتر از اين وقت است که ماه در برج ثور بوده باشد زيرا که اين برج ثور شرف

قمر است ومن عمل بما وصفت من كتابی هذا ودبر به جسده امن

باذن الله تعالى من كل داء وصح جسمه باذن الله وقوته فان الله

يعطی العافية لمن يشاء ويمنحها اياه والحمد لله رب العالمين والصلوة

والسلام على محمد وآله اجمعين يعنی وهر کسی که عمل کند بانچه بيان کردم از اين

کتاب که رساله ذهبيه است ايمن میشود باذن خدای تعالی از جميع مرضها و بدن

او صحيح خواهد بود بقدرت وقوة خدای تعالی پس بدرستی که خدای تعالی عافيت ميدهد

هرکس را که میخواهد و ميبخشد عافيت را باو وستايش از برای پروردگار عالميانست

والصلوة والسلام بر بهترين خلق او که محمد است واهل بيت او که معصومين اند بالتمام

قد فرغت من كتابة هذه الرسالة المباركة الميمونة المسماة بالذهبية

المنسوب الى الامام الثامن الضامن علی بن موسی الرضا

عليه التحية والثناء بتوفيق الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبينا محمد وآله الطاهرين

حدثنا ابو علی بن محمد بن الحسين بن الفضل قال حدثنی احمد بن علی بن حاتم

عن ابيه قال حدثنا ابو عبد الله الحسين بن علی بن الفضل قال حدثنا الشيخ

ابو الحسن علی بن الحاتم القزوينی عن علی بن جعفر الشمهی يزدانی عن احمد بن

حماد والفضل بن سنان الهاشمی ومحمد بن علی بن يقطين وابرهيم بن محمد كلهم

رووا ان المأمون بعث الى الامام الهمام علی بن موسی الرضا عليهما السلام وقد جمع

بالفضل بن سهيل سهل ذی الرياستين فقال احب ان تجمع لنا اصول الدين جميعا من التوحيد

والحلال والحرام والفرائض والسنن فانك حجة الله على خلقه ومعدن العلم

الرحيم ومفترض الطاعة قال فدعا الرضا عليه السلم بدواة وقرطاس وكتب بسم الله الرحمن

نورا د اول الفرائض شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا صمدا

حيا قيوما سميعا بصيرا قويا دايما باقيا عالما لا يجهل قادرا لا يعجز قايما لا يحول

بظلم د غنيا لا يحتاج عدلا لا يجور خالق كل شی ليس كمثله شی لا شبه له ولا ضد

له ولا ند له ولا كفو له لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وان محمدا صلى الله عليه وآله

وسلم عبده ورسوله وامينه وصفيه من خلقه سيد المرسلين وخاتم النبيين و

افضل العالمين لا نبی بعده ولا تبديل لملته ولا تغيير لشی يعتره وان جميع ما جاء

به محمد صلى الله عليه وآله وسلم هو الحق المبين نصدق به وبجميع من مضى

مهيمن د قبله من انبياء الله ورسله وحججه ونصدق بكتابه الناطق الصادق الذی لا يأتيه

الباطل من بين يديه ولا من خلفه وان كتابه مهيمنا على الكتب كلها وانه حق من فاتحته

الى خاتمته نومن بمحكمه ومتشابهه وخاصه وعامه ووعده ووعيده وناسخه ومنسوخه

وقصص واخباره لا يقدر احد من المخلوقين ان يأتي بمثله وانّ الدليل بعده
والحجة على المؤمنين والقايم بامور المؤمنين المسلمين والناطق عن القرآن والعالم باحكامه الحاكم المبين
اخوه وخليفته ووصيّه ووليّه والذي كان منه بمنزلة هارون من موسى عليّ بن
ابي طالب امير المؤمنين ويعسوب المسلمين وامام المتّقين وقايد الغرّ المحجّلين وافضل
الوصيين وبعده الحسن والحسين وعلي ابن الحسين ومحمّد ابن علي وجعفر ابن محمّد و
موسى ابن جعفر صلوات الله عليه وعليهم اجمعين واحدا بعد واحد الى يومنا هذا أتقياء
عترة الرّسول واعلمهم بالكتاب والسّنة واعدلهم في القضية واولاهم بالامامة
في كلّ دهر وعصر وانّهم العروة الوثقى وائمّة الهدى والحجّة على اهل الدّنيا الى ان
يرث الله الارض ومن عليها وهو خير الوارثين وانّ كلّ من خالفهم ضالّ مضلّ تارك
للهدى والحقّ وانّهم المعبّرون عن القرآن والنّاطقون عن الرّسول بالبيّنات
من مات ولا يتولّهم ولا يعرفهم باسمائهم ويأتمّ بسواهم مات ميتة جاهلية و
انّ من دينهم الورع والعفّة والصّدق والفقه والصّلاح والاجتهاد واداء
الامانة الى البارّ والفاجر وطول السّجود وصيام النّهار وقيام اللّيل واجتناب
المحارم وانتظار الفرج بالصّبر وحسن الصّحبة وحسن الجوار وبذل المعروف
وكفّ الاذى وبسط الوجه والنّصيحة والرّحمة للمؤمنين ثمّ الوضوء كما امر الله تعالى
في كتابه غسل الوجه واليدين ومسح الرّاس والرّجلين واحدة فريضة واثنان
اسباغ ومن زاد على اثنين آثم ولا يوجر ولا ينقض الوضوء الّا الرّيح والبول
والغايط والنّوم والجنابة ومن مسح الخفّين فقد خالف الله تعالى ورسوله و
كتابه ولم يجز عنه وضوءه ولا صلوته ولا ايمان له وذلك انّ عليّا عليه السّلم خالف

القوم

القوم في المسح على الخفّين فقال عمر رايت النّبي صلّى الله عليه وآله وسلّم يمسح على
الخفّين فقال علي عليه السّلم قبل نزول سورة المائدة او بعدها فقال لا ادري فقال علي
عليه السّلم لكني ادري انّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لم يمسح على الخفّين حين
نزلت سورة المائدة والاغتسال من الجنابة والانزال والحيض ومسّ الميّت اذا برد
فرض وغسل يوم الجمعة والعيدين ودخول المكّة والمدينة وغسل الزّيارة والاحرام
ويوم العرفة واوّل ليلة من شهر رمضان وليلة سبعة عشر وليلة تسعة عشر واحدى
وعشرين وثلث وعشرين سنّة والصّلوة الفريضة الظهر اربع ركعات والعصر اربع ايضاً
والمغرب ثلث والعشاء الآخرة اربع والفجر ركعتان فذلك سبعة عشر ركعة وصلوة
السّنة اربع وثلثون ركعة ثمان ركعات قبل الظهر وثمان بعد الظهر وقبل العصر
واربع بعد المغرب وركعتان وانت جالس بعد العشاء الآخرة وثمان ركعات في السّحر
والشفع والوتر ثلث ركعات بعد الثمان تسلّم بعد الرّكعتين وركعتان بعد الوتر تصلّيها
قبل ان يدخل وقت صلوة الفجر والصّلوة في اوّل الوقت افضل وفضل الجماعة على الفرد
بكلّ ركعة الف ركعة ولا تصلّ خلف الفاجر ولا تقتدي الّا باهل الولاية ولا تصلّ في
جلود الميتة ولا جلود السّباع ولا يجوز ان تقول في تشهّد الاوّل السّلام علينا
وعلى عباد الله الصّالحين لانّ تحليل الصّلوة التسليم فاذا قلت هذا فقد سلّمت
والتقصير في ثمانية فراسخ فاذا قصرت افطرت ومن لم يفطر لم يجز عنه صومه وعليه
القضاء لانّه ليس عليه صوم في السّفر ومن لم يقصر لم تجز صلوته لانّه قد زاد في الفريضة
والقنوت سنّة مؤكّدة في اربع صلوات الغداة والمغرب والعتمة ويوم الجمعة فكلّ القنوت
قبل الرّكوع ولا بعده والصّلوة على الميّت خمس تكبيرات فمن نقص عنها خالف السّنة و

وليس في صلوة الجنازة تسليم لان التسليم في صلوة فيها ركوع وسجود وليس في صلوة
الجنازة ركوع ولا سجود والميت يسل من قبل رجليه ويربع قبره ولا يسنم و
الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم سنة والزكوة المفروضة من كل مائتي درهم خمسة
دراهم ولا يجب فيما دون ذلك شيء ثم كلما زاد اربعون درهما وجب درهم ولا
تعطى حتى يحول الحول ولا يخرج الا الى اهل الولاية والمعرفة والخمس من
جميع المال مرة واحدة والعشر من الحنطة والشعير والتمر والزبيب اذا بلغ
خمسة اوسق اذا كان يسقى سيحا وان سقي بالدلاء فنصف العشر للمعسر والموسر
ويخرج من الحبوب ومن كل شيء القبضة والقبضتان لان الله تعالى لا يكلف
نفسا الا وسعها ولا يكلف العبد فوق الطاقة والوسق ستون صاعا والصاع
اربعة امداد والمد رطلان وربع برطل العراق وهو ستة ارطال برطل المدينة
وزكوة الفطر فريضة على كل رأس صغير وكبير حر وعبد ذكر وانثى من الحنطة
والشعير والتمر والزبيب صاع ولا يجوز ان تعطى الا اهل الولاية واكثر
الحيض عشرة ايام واقله ثلثة ايام والمستحاضة تغتسل وتصلي والحائض
تترك الصلوة وتترك الصيام وتقضي الصيام والنفساء لا تقعد اكثر من
عشرة ايام فان طهرت اغتسلت ثم تغتسل وتصلي ويصام شهر رمضان لرؤية
ولا يجوز التراويح في الجماعة لان ذلك بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في
النار وصوم ثلثة ايام سنة في كل شهر الخميس من العشر الاول والاربعاء من
العشر الاوسط والخميس من الآخر وصوم شعبان سنة وصوم رجب وهو شهر
الاصم وفيه البركة وان قضيت فوائت شهر رمضان متفرقات اجزاك [illegible]

والا

البيت

البيت فريضة لمن استطاع اليه سبيلا والسبيل الزاد والراحلة ولا يجوز الحج
القران والافراد الذين استعملهم العامة الا اهل مكة وحاضريها ولا يجوز الاحرام دون
الميقات ولا يجوز الحج الا تمتعا قال الله تعالى واتموا الحج والعمرة لله ولا يجوز في النسك
الخصي لانه ناقص ويجوز الموجوء والجهاد واجب مع الامام العادل ومن قتل دون
ماله فهو شهيد ومن قتل دون اهله فهو شهيد ولا يقتل احد من الكفار والنصارى
في دار التقية الا قاتل وباغ وذلك اذا لم تخف على نفسك ولا تحل اموال المخالفين
وغيرهم والتقية في دار التقية واجبة ولا حنث على من حلف تقية ويدفع بها عن نفسه
ولا يكون طلاق لغير السنة على ما ذكره الله تعالى في كتابه وسنة رسوله وكل
طلاق يخالف السنة فليس بطلاق كما ان كل نكاح يخالف السنة فليس بنكاح ولا يجمع
اكثر من اربع حرائر واذا طلقت المرأة ثلث مرات لم تحل لزوجها حتى تنكح زوجا
غيره قال امير المؤمنين علي عليه السلام اتقوا المطلقات ثلثا فانهن ذوات ابعال
والصلوة على النبي صلى الله عليه وآله واجب في كل المواطن والعطاس وعند الذبائح وغير
ذلك وحب اولياء الله واولياءهم وبغض اعداء الله واحبائهم والبراءة منهم ومن
ائمتهم وبر الوالدين وان كانا مشركين واجب فلا تطعهما في الشرك لان الله تعالى
جل اسمه يقول فلا تطعهما وصاحبهما في الدنيا معروفا وقال امير المؤمنين علي عليه السلام
من اطاع مخلوقا في غير طاعة الله فقد اتخذ الها من دون الله وزكوة الجنين زكوة
امه اذا اشعر او وبر وتحليل المتعتين اللتين انزلهما الله في كتابه وسنهما رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم متعة النساء ومتعة الحج واجب والفرائض على ما انزل الله
تعالى في كتابه ولا عول فيهما ولا يرث مع الولد والوالدين الا الزوج والزوجة و

والنصاب

ومن قتل دون نفسه فهو شهيد

واعدائهم

ولا ار
وذو السهم احق ممن لا سهم له وليست العصبة من دين الله اصلا والعقيقة عن المولود
الذكر والانثى وتسميته وحلق رأسه يوم السابع ويتصدق بوزن شعره ذهبا
او فضة والختان سنة للرجال ومكرمة للنساء وافعال العباد مخلوقة خلق تقدير — ولا جبر ولا تفويض
لا خلق تكوين ولا يقول بالجبر والتفويض ولا ياخذ الله البريء بجرم السقيم ولا
يعذب الاطفال بذنوب الاباء فانه جل وعلا يقول ولا تزر وازرة وزر اخرى وان
للانسان الا ما سعى والله يغفر الذنوب جميعا ولا يظلم الله ولا يفرض الله تعالى على العباد
طاعة من يعلم الله انه يظلمهم او يغويهم ولا يختار لرسالته ولا يصطفي من عباده من يعلم انه — يعذبهم
يكفر به او يعبد الشيطان دونه والاسلام غير الايمان وكل مؤمن مسلم وليس كل مسلم مؤمنا
ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن ولا يقتل القاتل النفس التي حرم الله قتلها حين
يقتل وهو مؤمن ولا يشرب الشارب حين يشرب وهو مؤمن ولا يزني الزاني حين يزني وهو
مؤمن واصحاب الحدود مسلمون لا مؤمنون ولا كافرون والله تعالى لا يدخل النار
مؤمنا وقد وعده الجنة ابدا ولا يخرج من النار كافرا وقد وعده الخلود فيها ابدا ولا يغفر
ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومذنبوا اهل التوحيد يدخلون النار ويخرجون
منها والشفاعة جائزة لهم ومن وجبت له النار بنفاق او فسق او كبيرة من الكبائر ثم مات
عليها لم يبعث يوم القيمة من المؤمنين ولا معهم وكل اثم ادخل صاحبه بلزومه اياه النار
فهو كالشرك والكفر والفسق والنفاق والشفاعة جائزة للمستضعفين وان دار اليوم دار
التقية وهو دار الاسلام لا دار الكفر ولا دار الايمان والامر بالمعروف والنهي
عن المنكر واجبين اذا امكن لم يكن خيفة على النفس والايمان اداء الفرايض واجتناب
المحارم وهو معرفة القلب واقرار باللسان وعمل بالاركان والتكبير في العيدين في الفطر

في دبر

في دبر خمس صلوات ويبدا من صلوة المغرب ليلة الفطر والاضحى في دبر عشر صلوات
ويبدا من صلوة الظهر يوم النحر ويؤمن بعذاب القبر ومنكر ونكير والبعث بعد
الموت والحساب والميزان والصراط ولا ايمان الا بالبراءة من الجبت والطاغوت
الذين ظلما آل محمد حقهم ولحق اميرانهم وغصبا خمسهم واخذا فدكا من فاطمة عم وهما
باحراق البيت عليها وغيرا سنة نبيهم صلى الله عليه واله والبراءة من الناكثين وودد
سواء الذين هتكا حجاب رسول الله ونكثا بيعة امامهم واخرج المراة وحاربا امير — المؤمنين
وقتلوا الشيعة المتقين والبراءة من نعوث فقتل الذي ضرب الاخيار ونفاهم وشردهم
في البلدان واوى الطرداء واللعناء وجعل الاموال دولة بين الاغنياء واستعمل السفهاء
والبراءة من يعوق ونسر معاوية وعمرو بن العاص واتباعهم الذين حاربوا امير المؤمنين
عليه السلم وقتل المهاجرين والانصار واهل الفضل والصلاح من التابعين والبراءة
من الحمار الذي حمل الاسفار ابي موسى الاشعري واهل ولايته والبراءة من الساكي
واصحابه الذين ضل سعيهم في الحيوة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك
الذين كفروا بايات ربهم وبولاية امير المؤمنين عليه السلم ولقائه ان يلقوا الله
بغير ولايته وامامته فحبطت اعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا وهم كلاب
النار والبراءة من الانصاب والازلام وائمة الضلالة وقادة الجور كلهم اولهم
واخرهم والبراءة من اشقى المرادي نظير عاقر الناقة الذي كان هو اشقى الاولين و
الاخرين والبراءة من يزيد ابن معوية واصحابه الذين قتلوا الحسين بن علي عليهما السلم
والولاية لاولياء امير المؤمنين الذين مضوا على منهاج الوصول لم يبدلوا ولم يغيروا — الرسول
بعد نبيهم صلى الله عليه واله وسلم وبغاله الجوى وهم سلمان ابن اسلم الفارسي و

وابي ذر وجندب بن جناده ويقال له الجون والمقداد بن الاسود وعمار بن ياسر
وسهل بن حنيف وحذيفة بن اليمان وابي الهاشم بن التيهان وخالد بن سعيد
وعبادة بن الصامت وابي ايوب الانصاري وخزيمة بن الثابت ذي الشهادتين و
ابي سعيد الخدري ومحمد بن ابي بكر وقنبر وامثالهم رضي الله عنهم والولاية لتابعيهم
والمهتدين بهداهم والسالكين مناهجهم وتحريم الخمر قليلها وكثيرها وتحريم كل لا ايمان الا بتحريم
مسكر قليله وكثيره والمضطر لا يشرب الخمر لانها تقتله وتحريم كل ذي ناب من السباع
وكل ذي مخلب من الطير وتحريم الطحال فانه دم وتحريم الطافي والجري والمارماهي
والزمار وكل سمك لا يكون له فلوس قشور ومن الطيور ما لا يكون له قانصة
ومن البيض كلما اختلف طرفاه حلال وكلما استوى طرفاه حرام اكله واجتناب الكبائر
وهي قتل النفس التي حرم الله الا بالحق والزنا والسرقة وشرب الخمر والمسكر وعقوق
الوالدين والفرار من الزحف واكل مال اليتيم ظلما واكل الميتة والدم ولحم الخنزير
وما اهل لغير الله به من غير ضرورة واكل الربوا والسحت بعد البينة والميسر
والبخس في المكيال والميزان وقذف المحصنات واللواط والشهادة بالزور واليأس
من روح الله والامن من مكر الله والقنوط من رحمته ومعونة الظالمين والركون
اليهم واليمين الغموس وحبس الحقوق من غير عسر والكذب والاسراف والتبذير
والخيانة وكتمان الشهادة والاستخفاف بالحج والاستحقار لاولياء الله والاشتغال
بالملاهي والصد عن ذكر الله كالغنا وضرب الاوتار والاصرار على الصغاير من الذنوب
والسلام على من اتبع الهدى وصلى الله على محمد واله الطاهرين قال
فهذه الشريعة المصطوبة عن لسان الامام الهمام علي ابن موسى الرضا عليه السلام تمام م

وعلى

وعلى ابائه واولاده اللهم احشرنا معهم وارزقنا شفاعتهم واغفرلنا
ببركاتهم برحمتك يا ارحم الراحمين

تمت بعون الله تعالى
وبوسيلة الرسول
وائمة الطاهرين
صلوات الله
عليهم اجمعين

من الكشكول
استمرت العادة في اقاصي بلاد الهند على … جميعا
عيد كبير على راس كل مائة سنة فيخرج اهل البلد فيه الى صحراء خارج البلد فيهم كبير
من شيخ وشاب وصغير وكبير … الاخر حضر هذا العيد
منصوب فينادي منادي الملك لا يصعد على هذا الحجر من حضر هذا العيد … وعمي بصره والعجوز
قبل هذا فربما جاء الشيخ الهرم الذي ذهبت قوته … او احدهما وربما
الشوهاء ومن خرف من الكبر فيصعدان على ذلك الحجر … ثم صعد على ذلك الحجر نادب
لا يجيء احد وقد يكون قد فني ذلك القرن باسره
باعلى صوته قد حضرت العيد السابق وانا طفل صغير وكان ملكنا فلان ووزيرنا
فلان وقاضينا فلان ثم يصف الامم الماضية من ذلك القرن كيف طحنهم الموت
واكلهم البلى وصاروا تحت اطباق الثرى ثم يقوم خطيبهم فيعظ الناس ويذكرهم
الموت وغرور الدنيا ولعبها باهلها فيكثر في ذلك اليوم البكاء وذكر الموت
والتاسف على صدور الذنوب والغفلة عن ذهاب العمر ثم يتوبون ويكثرون
الصدقات ويخرجون من التبعات ومن عاداتهم ايضا انه اذا مات ملكهم ادرجوه
في اكفانه ووضعوه على عجلة وشعر راسه يسحب على الارض وخلفه عجوز بيدها
مكنسة تدفع بها ما يعلق من التراب بشعره اعتبروا ايها الغافلون وشمروا … صيرته
ذيل الجد ايها المقصرون المغترون هذا ملككم فلان انظروا الى ما صيرته
الدنيا بعد ملك العزة والجلالة ولا تزال تنادي خلفه كذلك الى ان تدور به
جميع ازقة البلد ثم يودع في حفرته وهذا رسمهم في كل ملك يموت بارضهم ه

روى عن ابى الحسن الطاووس رحمه الله انه قال كنت كثير الزيارة لمولانا ابى
عبد الله الحسين عليه السلم فقلّ ما لى وضعف بدنى من الكبر فتركت الزيارة ورأيت
ذات ليلة فى المنام رسول الله صلى الله عليه وآله ومعه الحسن والحسين عليهما السلم
فمررت بهم فقال للحسين عليه السلم يا رسول الله هذا الرجل كان يكثر زيارتى فانقطع
عنى فقال لى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اعن مثل الحسين تهاجر وتترك زيارته فقلت
يا رسول الله حاشا ما ان اهجر مولاى لكن ضعفت وكبرت فلذا تركت زيارته
ولقلة ما لى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله فاذن فاصعد كل يوم سطح دارك
واشر باصبعك السبابة الى الحسين عليه السلم فقل بعد النية بسم الله الرحمن
الرحيم السلام عليك وعلى جدك وابيك السلام عليك
وعلى امك واخيك السلام عليك وعلى الائمة من بنيك
السلام عليك يا صاحب المصيبة الساكبة السلام عليك يا صاحب
المصيبة الراتبة لقد اصبح كتاب الله فيك مهجورا ورسول الله
صلى الله عليه وآله فيك محزونا ورحمة الله وبركاته السلام
على انصار الله وخلفائه السلام على امناء الله واحبائه السلام
على محال معرفة الله ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله و
حملة كتاب الله واوصياء نبى الله وذرية رسول الله صلى الله
عليه وآله ورحمة الله وبركاته

کتابخانه آستان قدس

الاحد

واحد نیز آمده است العلم

روایت شده و معنی احد منزه

از مشارکت در حقیقت و الحاد ترکیب است

و واحد نیز بمعنی الف است و گفته اند که احد بمعنی

ذاتی است که در او ترکیب نباشد و واحد آنست که مشارکت

در صفات نداشته باشد و بالعکس نیز گفته اند میرزا رفیع رحمه الله

فان علامة ... عن دخل

الشمس

اما العلم ...

اگر کسی را خون

از بینی آید می باید که

یک گوش او را محکم ببندند

خون باز ایستد والله اعلم

و اگر آب سرگین الاغ تازه بگیرند

و در بینی چکانند بسیار نافع است

والله اعلم

ثم البدن ... اربعة من الاب واربعة من الام ... فاما الاربعة من الاب فالعظم والعصب والعروق ... واما الاربعة من الام فاللحم والدم والشعر ... واما الستة ... السمع والبصر والشم والذوق واللمس

والروح ... رسول الله صلعم

عدد المحرمات في النكاح

المحرمات من النسب التاسع في النكاح والبنت وان
المحرمات من الام وان علت والاخت وبنت
اربعة واربعون الام وان علتا والاخت وام الزوجة وان فان لم يدخل
تلت والعمة والخالة وان علتا وبنت الاخ وان نزلت وام الزوجة التي دخل بها وان نزلت وان علت وبنتها
الاخت وان نزلت وبنت الزوجة التي دخل بها وام جاريته التي وطئها وان علت مثلهن من الرضاع
علت دخل بالزوجة او لم يدخل وبنت الزوجة اذا طلق امها وام جاريته التي وطئها وهذه خمسة عشر ويحرم
بها جاريته العقد على بنتها اذا طلق امها وسريته وسرية الابن وهذه المعقود عليها اذا كان في
وان نزلت وزوجة للاب وسريته وسرية الابن بالعقد وبملك اليمين والمعقود عليها في العدة مع علمه بالتحريم يحرم
واذا وطي بالشبهة حرمت على ابنه بالعقد والمعقود عليها في العدة مع علمه بالتحريم عالما بالتحريم
يحرم على العاقد ابدا مع دخوله بها والمعقود عليها ومن تزوج امراة وهو محرم عالما بالتحريم
على العاقد ابدا دخل بها او لم يدخل والملاعنة والتي نفى بها وهي ذات
العقد حرمت عليه ابدا دخل او لم يدخل والمطلقة ثلث مرات حتى تنكح زوجا غيره والمطلقة
بعل او في عدة رجعية والتي طلق ثلث مرات وهي صماء او خرساء واذا لاط الرجل
مع طلقات للعدة واذا قذف زوجته وهي صماء او خرساء واذا زنى بخالته وبعمته حرم على
بصبي لم يحرم بعد ذلك العقد على ام الصبي واذا زنى الرجل بامراة لم يحل لابيه ولا لابنه العقد
بنتهما ابدا والحقوا ابدا اذا زنى الرجل بامراة لم يحل لابيه ولا لابنه جارية اشتهى
عليها ولا وطئها بملك اليمين والحقوا ابدا ايضا اذا قبل الاب او الابن وطئها واذا
او نظر اليها ما يحرم على غير مالكها النظر اليه على الاب او الابن وطئها واذا
وطي من لها دون تسع سنين فافضاها محرم
عليه ابدا تمم

بسم الله الرحمن الرحيم
الخردل وماؤه يسكن وجع الاذن
ودخانه يطرد الحيات وماؤه غاية الرحمن ينفع عاقر الحليب
نقطر او يسحق ويوضع على الفرس الوجع واصله منقوع يسهل السلق
بالعسل نافع لنهشة الصداع والزكام الباردين بالضم من نهشة الافعى
وكمية نافع للغبان فيعمه ويفعل عجيبا الكتائب شراب نافع مجرب ويابسه مدقوقا واذا
لبلبش بطلاية ذكره شرف ويحقق عروق الجبهة من التراب لتقطير الماسوده ناقع للوسواس والخفقان
اونوع منه احلى والبرش نية ويحقق عروق الجبهة او احلل ويعلل العضب الماسوده والانقاء
سام ابرص من كبار الوزغ معروف دمه وبوله عجيب او احلل في العطش من الجواهر يسهل البلغم المنصب والمفاصل
وضع على العضو اخرج ما غاص فيه من شوك ونحوه الياقوت من الجواهر احمره اجوده الا لسيما اصله
وضعف القلب شربا ويجمد الدم تعليقا الحنظل والمخار منه اصفره سميه بسيل البلغم للنقرس والوجع
في الحقن نافع لماليخوليا والصرع والوسواس وداء الثعلب والجذام ومن لسع الافاعي والعقارب نافع طلاه
ولقتل البراغيث رشا بطبخه وللنساء ذلكا باخضره الخردل حب ينحل ملطف جاذب قالع للبلغم ملين نافع لقص بعرق
والبرص ودخانه يطرد الحيات وماؤه يسكن وجع الاذن تقطيرا ويسحق ويوضع على الفرس الوجع غايب والخردل النارسين نبات يمكن
بخيشه السلطان الصندل خشب احمر اجوده الاحمر او الابيض محلل للاورام نافع للخفقان والصداع وضعف المعدة الحارة والحمار
اذا سقيت البغلة من بول البغلة لم تحبل واذا ابتلعت المراة حبة خروع لم تحبل سنة وان ابتلعت حبتين لم تحبل سنتين وان ابتلعت
ثلاثا لم تحبل ثلث سنين وان سقيت مرارة الذئب بعسل وهي لم تعلم ذهبت غيرتها وان شربت دماغ الارنب وبيت
الزنجبيل غيرتها القولنج الزنجبيل قالت الحكماء من اخذ ورق الزنجبيل وعيدانه يشبعها ويسحقها ويجعلها في الماء ورشه في البيت
فانه يطرد البق والبراغيث واذا دفن ورق الزنجبيل قتل الجرادات حب الحبات العقارب وبنات وردان والخنفس
ولو شم دخانه العنكبوت يسقط ميتا باذن الله تعالى واذا ابتلع ورق الزنجبيل وورقا تماما وعددا مثله حصى لبان وحمده
الصداع يسكن الصداع الكائن من غليان الدم واذهب الالم باذن الله تعالى لوجع الظهر ياخذ حب السوداء او يدقه
ويحط عليها ثمر اختيارا ويعقده بدهن الدواب وياكله على ثلاثة ايام يابس الحلبة في ثدي المراة ياخذ بزر الرطبة جزءا
ومن بزر الكتان جزءا ومن الشونيز جزءا يدق الجميع ناعما ويشرب المراة كل يوم صباحا ومساء بماء
الورد فانه يكثر لبنها وبدبشه وبزيد فيه مجرب دواء يوجد نبت وانه
وماء الآس يخلط الجميع ويغمس فيه خرقة

وتحملها المرأة فانه تقطع الرودة
بأخذ ... بشدة قوة
ويمسح الفرج مجرب لقوة الجماع فانه تجد به شدة في المتن اجماع
وقليل عسل ويطلى به الذكر فانه ... ويجعل في حضره ... موضع ... باذن الله تعالى باب
الشاورد وقليل ... وتجرده ... ويجعل اصفر ورش موضع ... ابرا باذن الله تعالى ويخلطها
باب ما خذ عود ... ومن اخذ مرارة ... ويسقى من في بطنه ودود ... يوخذ مرارة الكبش
كان البراغيث يجتمعون باب قرن الايل يحرق ويسقى ... فانه يصير ... باب يوخذ من الشجرة الشمر
الذباب والفارة فانه يقتله باب ... راس الذئب ... نومه ... مرارة الكبش تدفن تحت اصل ... الاسنان
يوخذ لسان الفرس ويجعل تحت ... فلا يعود اليه باب مرارة ... فانه يذهب صفرة الاسنان
زيت ورش في مكان فيه البق ... ويحرق ويدق ... به فانه ... النمل قلعه ومن اخذ
ينضج ... باب يوخذ راس ... ويحرق بالنار وطلي به ... الغراب والنحل فانه
ويبيضها باب من اخذ شحم ... وطلي به يده لم تحترق بالنار ومن اخذ دم ... يفرق في نومه
متقدما وشبهها وجعلها موضع اللذعة يبرا ان شاء الله تعالى باب ومن ... الطفل الذي ... مرارة الحمامة
ينشف الدمعة من العين باب من اخذ زبل الفاختة وشده في خرقه وعلقه على ... باب من اخذ ... البول باب
فانه لا يبقى باب من اخذ زبل الحمام ونجره ... الطلق فانها ترجى الولد ... ماء حار ... الاضراس
البيضاء والكحل بها جلت الظلمة عن البصر فانها نافعة باب ومن شرب ... عند نومه ... يعود ... وجع ... ويقتل
كثرة الجماع ... العينين ... اطفار ... كل خميس سلمت من الافات باب من ... ماء ... والاذن قبل ... ونزلها
باب من ... عود بالسمن وادخله في اذنه ... باب ... ورقة ... اذا دق ... على الجرح ... اوماؤه ينفع من ... واو
دود البطن ... باب ... ينفع من وجع الاسنان باب ... عروق ... قوة ... اذا دق
من الطلق باب ... الزيتون ... البواسير ... باب ... المفاصل باب زاق الانسان
وشيل به الرأس فانه يطول الشعر ويلينه ويذهب ... بالنحل ينفع ... مع ... يذهب
وجعلت على العظم الذي فيه الحديد اخرجه واذا ... باب ... الكلب ... ويزيل
على الريق للقوبا ... في الاذن ... باب بول الثور ... بعسل ... ينفع من عضة
الاشياء من ... باب ... الانسان ... الحمات وان ... به امراة
... عنه وان ... وحده ... الرحم ... الشبان ... ان ... به
نفعها ... وجع ... وتقطع سلس البول
... في الحفظ ...
باطل

في النمل
... بلاذن له
ان العقل استاذن ... الحظ فلم ياذن له ولا جناح
فقال له لم لا تاذن لي فقال لانك لا تحتاج اليّ ... الا العقل الا الدولة
... ونقل عن الصادق عليه السلام كل شيء يحتاج ... الجد والدولة ... الدنيا
الملك ... وقال عيسى عليه السلام ... الذين ... بسلامة الدين ... ولا ... ارضوا ... الدنيا ... ولا لهم
من كتاب ... وقال عيسى عليه السلام يا معشر الحواريين ارضوا ... الدين فقنعوا ... بدوام
فلا تتخذوها ... وقال ... الدنيا ... قيل ... الا بادون ... الدين ... كتاب
اهل الدنيا ... الدين ... الملوك كما استغنى الملوك بدنياهم ... كيف ... نفسك
رضوان ... بالدون ... زين العابدين صلوات الله عليه ... الراهب ... الدنيا ... فقال
المؤمن ... يشبع ... والناس ... فقال ... لا ... تدخل ... قال
... ولا ... ان اخرج منها ... ابي حنيفة ... اربع ... والشعر ...
ان بعضهم ... منها ... ابو يوسف ... سهم ... ابي حنيفة ... البيع ...
من الدنيا قال اخرج ... الناس ... سهم ... وقال ابو حنيفة ... الكتابة
ولا ... كلا ... الرجل سهم ... قال ابي حنيفة ... الاربع ... قال رجل للحسن
رسول الله ... سهمان ... البيعان بالخيار ... بنت دارا احب ان
البدن وقال ابو حنيفة الاشعار مثلة وقال ... ان ... فدخلها فنظر
يقرع ... واقرع ... وقال ابو حنيفة ... قال اخربت دارك ... من
في السماء ... دار ... في الارض ومقتك من
دفع الطين ووضع ... الحسن بدار بعض المهالبة فقال
ادريس ... كانت ... الناس ... الحسن ... الملائكة فرفعه
... فانقطع ذلك ... بعضهم يقولون ... اهل الزمان حتى كان ... من
... عن ... فان لم ... الفساد ... الشياطين يجتمعون ... القلب
... الفقهاء والزهاد ... الدنيا ... فلا ... فانتم من ... العدوية
... ذكره ... فان كانت الدنيا ... لا ... فلم تزكون
... الطلب ... الدنيا ... الزهاد احب الله
ان ... لطلبها ...
... وتذهب
... والمفاصل
... وبياض الكلد والمفاصل

وقال الحواريون لعيسى [illegible] فقال لهم

من منع الماء [illegible] فقال [illegible]

ما منزلة الدنيا والدرهم عندكم [illegible]

والمدر سواء [illegible]

انه مجنون لكثرة عبادته [illegible]

وكان بابه [illegible] عليهم [illegible]

الاخرة [illegible]

[illegible]

وقال سبحانك ما اعظم شانك انك [illegible]

امهلت عبادك [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

باب [illegible]

[illegible] حرف [illegible]

[illegible]

باب الحروف [illegible]

[illegible] السموات والارض [illegible]

[illegible]

قال الله تعالى [illegible]

انا الله العظيم الاعظم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

خطبة الوصية ... وعظة للعالمين واذا الا للمتقين التائبين

الموعظة للعوام منسبة وارغاما للمتكبرين وتعويلا لعوام التائبين الغافلين

وتبشيرة للمغترين ووقت في عبادة المخلصين تنبيها للغافلين وتلاوة ...

وبابا للذاكرين يوم الدين وترغيبا للمخلصين وتطهيرا للعابدين ...

وتذكيرا للعاصين وتنبيها جميع المكلفين والصلوة على خاتم النبيين المصطفى

وتقريبا للغافلين وتذكرة لرب العالمين محمد واله الطاهرين ...

وترغيبا للمتقين ومعرفة قضاء الحاجة اذا اردت ان

قال ابن عباس رضه اقرب ما يكون العبد الى الله اذا ما

وابعد ما يكون عن الناس اذا سالهم ومن كلام بعض

الاعلام من ازداد في العلم رشدا ولم يزدد في الدنيا

زهدا فقد ازداد من الله بعدا ثم ذكر عند مولانا

جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام قول النبي صلعم النظر الى

وجه العالم عبادة فقال هو العالم الذي اذا نظرت اليه

ذكرك الاخرة ومن كان على خلاف ذلك فالنظر اليه فتنة

كان الشيخ علي بن سهل الصوفي الاصفهاني ينفق على الفقراء والصوفية

بحسن الوهم فدخل عليه يوما جماعة منهم ولم يكن عنده شيء فذهب الى

بعض اصدقائه والتمس منه شيئا للفقراء فاعطاه شيئا من الدراهم واخذ

تعرف الحاجة مقتضية لم عن قلتها وقال اني مشغول ببناء دار احتياج الى خرج كثير فاعدد ... فقال

الا لا تاخذ حبا او حصاء الشيخ ادفعها الي لانفقها على الفقراء وانا اسلمك دارا في الجنة واعطيك عهدي

معدودا ويخرجهم ثمانية ثمانية فخط فقال الرجل يا ابا الحسن لم اسمع منك قط خلافا ولا كذبا فان ضمنت لي ذلك فانا

ثمانية فان بقي اثنين واحد فهو افعل فقال ضمنت وكتب على نفسه كتابا بضمان دار له في الجنة فدفع الرجل الخمس مائة درهم

للزهرة تنقض وان بقي اثنان واخذ الكتاب بخط الشيخ واوصى انه اذا مات ان يجعل ذلك الكتاب في كفنه فمات في تلك السنة

فهو للمريخ لا تنقض وان وفعل ما اوصى به فدخل الشيخ يوما فوجد ذلك الكتاب بعينه في المحراب وفي ظهره مكتوب بالحمرة

بقي ثلثة فهو للمشتري لا تنقض قد اخرجناك عن ضمانك وسلمنا الدار في الجنة الى صاحبها فكان ذلك الكتاب عند الشيخ برهة من الزمان

وان بقي اربعة فهو زحل يستشفي به المرضى من اهل اصفهان وغيرهم وكان بين كتب الشيخ في صندوق كتبه وسرق ذلك

لا تنقض وان بقي خمسة الكتاب فيقول كاتب الاحرف محمد المشتهر ببهاء الدين عفا الله عنه رايت في المنام ايام اقامتي باصفهان

فهو للشمس بقفر وان كاني ازور امامي وسيدي ومولاي الرضا عليه السلم وكان قبره وضريحه عليه السلم كقبة الشيخ علي بن سهل وضريحه فلما

بقي ستة فهو للقمر اصبحت ونسيت المنام واتفق ان بعض الاحبة كان نازلا في بقعة الشيخ فخطر لي زيارته ثم بعد ذلك دخلت

تنقض وان بقي سبعة الى زيارة الشيخ فلما رايت بقعته وضريحه خطر المنام بخاطري وزاد في الشيخ اعتقادي ورايت في بعض

فهو للعطارد تنقض التواريخ الموثوق بها ان الشيخ علي بن سهل كان معاصر الجنيد وكان تلميذ الشيخ محمد بن يوسف البناء كتب

بصعوبة وان بقي للجنيد اليه رسل شيخك ما الغالب على امره فقال ذلك عن شيخه محمد بن يوسف البناء فقال اكتب اليه واحد فاجاب

ثمانية فهو لا تنقض

علی امره ...
باز بینی شد ...
... ۱۳۷۱ ش

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد [signature]

١٢٦١
[illegible]